

فضیلت اهل بیت و جایگاه بلند آنها نزد اهل سنت و جماعت

تألیف:

عبدالمحسن بن حمد العباد البدر

مترجم:

مجموعه علمی فرهنگی موحدین

این کتاب از سایت کتابخانه‌ی عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت‌های مفید

www.aqeedeh.com

www.islamtxt.com

www.shabnam.cc

www.kalemeh.tv

www.islamtape.com

www.blestfamily.com

www.islamworldnews.com

www.islamage.com

www.islamwebpedia.com

www.islampp.com

www.zekr.tv

www.mowahedin.com

www.sadaislam.com

www.islamhouse.com

www.bidary.net

www.tabesh.net

www.farsi.sunnionline.us

www.sunni-news.net

www.mohtadeen.com

www.ijtehadat.com

www.nourtv.net

www.videofarsi.com

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

مقدمه:	۱
فصل اول: چه کسانی اهل بیت هستند؟	۳
فصل دوم: مختصری از عقیده اهل سنت و جماعت درباره اهل بیت	۱۱
فصل سوم: فضایل اهل بیت در قرآن کریم:	۱۵
فصل چهارم: فضائل اهل بیت در سنت مطهره:	۱۹
فصل پنجم: جایگاه بلند اهل بیت نزد صحابه و تابعین:	۲۵
ابوبکر صدیق <small>رضی الله عنه</small> :	۲۵
عمر بن خطاب و عثمان بن عفان <small>رضی الله عنهما</small> :	۲۶
عمر بن عبدالعزیز <small>رضی الله عنه</small> :	۲۸
ابوبکر بن ابی شیبہ <small>رضی الله عنه</small> :	۲۸
شیخ الإسلام ابن تیمیہ <small>رحمته الله</small> :	۲۹
امام ابن قیم <small>رحمته الله</small> :	۳۱
حافظ ابن حجر <small>رحمته الله</small> :	۳۲
شیخ الإسلام محمد بن عبد الوهاب <small>رحمته الله</small> :	۳۲

فصل ششم: ستایش برخی از علما نسبت به گروهی از مردان

صحابه که اهل بیت بوده‌اند ۳۵

عموی رسول الله ﷺ، حمزة بن عبدالمطلب ﷺ: ۳۵

امیر مؤمنان علی بن ابی طالب ﷺ: ۳۵

نوه رسول الله ﷺ، حسن بن علی بن ابی طالب ﷺ: ۳۸

نوه رسول الله ﷺ، حسین بن علی بن ابی طالب ﷺ: ۴۰

پسر عموی پیامبر ﷺ، عبدالله بن عباس ﷺ: ۴۱

پسر عموی رسول الله ﷺ، جعفر بن ابی طالب ﷺ: ۴۳

پسر پسر عموی رسول الله ﷺ، عبدالله بن جعفر ﷺ: ۴۵

از دیگر اصحاب رسول الله ﷺ که از اهل بیتش هم می‌باشند: ۴۶

فصل هفتم: ستایش برخی از علما نسبت به گروهی از زنان

صحابه که اهل بیت بوده‌اند ۴۷

دختر رسول الله ﷺ، فاطمه ﷺ: ۴۷

مادر مؤمنان خدیجه بنت خویلد ﷺ: ۴۸

مادر مؤمنان عائشه ﷺ: ۴۹

مادر مؤمنان سودة بنت زمعه ﷺ: ۵۰

مادر مؤمنان حفصه بنت عمر بن الخطاب ﷺ: ۵۱

مادر مؤمنان أم سلمه هند بنت ابی أمیه ﷺ: ۵۱

مادر مؤمنان زینب بنت خزیمه الهالیه ﷺ: ۵۱

مادر مؤمنان جویریة بنت حارث ﷺ: ۵۲

مادر مؤمنان صفیه بنت حیّی ﷺ: ۵۲

- مادر مؤمنان أم حبیہ رملہ بنت ابی سفیان رضی اللہ عنہا: ۵۳
- مادر مؤمنان میمونہ بنت حارث رضی اللہ عنہا: ۵۳
- مادر مؤمنان زینب بنت جحش رضی اللہ عنہا: ۵۳
- عمہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم صفیہ دختر عبدالمطلب رضی اللہ عنہا: ۵۴
- دیگر زنان صحابه که از اهل بیت نیز بودند: ۵۴

فصل هشتم: ستایش برخی از علما نسبت به گروهی از تابعین و

- دیگران که اهل بیت بوده‌اند: ۵۷
- محمد بن علی بن ابی طالب (مشهور به ابن حنفیه) رضی اللہ عنہ: ۵۷
- علی بن حسین بن علی بن ابی طالب رضی اللہ عنہ: ۵۷
- محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب رضی اللہ عنہ: ۵۸
- جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب رضی اللہ عنہ: ۵۹
- علی بن عبداللہ بن عباس رضی اللہ عنہ: ۶۰

فصل نهم: مقایسه عقیده اهل سنت با دیگران در باره اهل بیت . ۶۱

فصل دهم: حرام است که شخص به دروغ خود را به اهل بیت

- منسوب کند: ۶۷

مقدمه:

تمامی ستایش‌ها از آن الله است، او را ستوده و از وی یاری جسته و آمرزش می‌طلبیم، و از بدی‌های نفس‌هایمان و کردار ناشایستمان به الله پناه می‌بریم. آنکه الله او را هدایت کرد، گمراه‌گری نخواهد داشت و آنکه گمراه شد، هدایت‌گری ندارد. و گواهی می‌دهم که معبود حقی جز الله نیست که یکتا و بی‌شریک است و گواهی می‌دهم که محمد، بنده و فرستاده اوست. خداوندا بر وی و اهل بیت و یارانش و کسانی که راهش را در پیش گرفته و به رهنمودش رهنمون شدند تا قیامت درود و سلام و برکت فرست. اما بعد:

به خاطر اهمیت جایگاه اهل بیت پیامبر ﷺ نزد صحابه و پیروان نیکوکار آنها، شانزده سال پیش، سخنرانی‌ای با همین موضوع در سالن سخنرانی دانشگاه اسلامی مدینه انجام دادم و برای اینکه این موضوع مفید را فراگیر سازم تصمیم گرفتم که کتابچه‌ای مختصر در این زمینه بنویسم که نامش را:

«فضیلت اهل بیت و جایگاه بلند آنها نزد اهل سنت و جماعت» گذاشتم،

که شامل ده فصل است:

فصل اول: اهل بیت چه کسانی هستند؟

فصل دوم: مختصری از عقیده اهل سنت و جماعت درباره اهل بیت.

فصل سوم: فضایل اهل بیت در قرآن کریم.

فصل چهارم: فضایل اهل بیت در سنت مطهره.

فصل پنجم: جایگاه بلند اهل بیت نزد صحابه و تابعین.

فصل ششم: ستایش برخی از علما نسبت به گروهی از مردان صحابه که اهل

بیت بوده‌اند.

فصل هفتم: ستایش برخی از علما نسبت به گروهی از زنان صحابه که اهل بیت بوده‌اند.

فصل هشتم: ستایش برخی از علما نسبت به گروهی از تابعین و دیگران که اهل بیت بوده‌اند.

فصل نهم: مقایسه عقیده اهل سنت با دیگران در باره اهل بیت.

فصل دهم: حرام است که شخص به دروغ خود را به اهل بیت منسوب کند.

۱ ربیع الثانی ۱۴۲۲ هـ مؤلف.

فصل اول:

چه کسانی اهل بیت هستند؟

قول صحیح در باره اهل بیت پیامبر ﷺ این است که آنها کسانی هستند که دادن زکات به آنها حرام است و عبارتند از همسران و فرزندان پیامبر ﷺ و هر مرد و زن مسلمانی که از نسل عبدالمطلب باشد، یعنی بنی هاشم بن عبد مناف.

ابن حزم در «جمهرة أنساب العرب» ص ۱۴ می گوید: «هاشم بن عبدمناف صاحب فرزندی به نام شیهه شد که همان عبدالمطلب است و اصل و اساس و شرافت در او قرار داده شد و برای هاشم نسلی جز از عبدالمطلب به جای نماند».

برای آگاهی از خاندان عبدالمطلب، نگا: جمهرة أنساب العرب لابن حزم (ص: ۱۴-۱۵)، و التبيين في أنساب القرشيين لابن قدامة (ص: ۷۶)، و منهاج السنة لابن تیمیة (۳۰۴/۷-۳۰۵)، وفتح الباری لابن حجر (۷۸/۷-۷۹).

دلیل اینکه عمو زاده های پیامبر ﷺ از اهل بیت می باشند حدیثی است که امام مسلم در صحیح خویش (۱۰۷۲) از عبدالمطلب بن ربیعة بن الحارث بن عبدالمطلب، روایت نموده که وی و فضل بن عباس نزد رسول الله - صلی الله علیه و آله وسلم - رفته و از او درخواست کردند تا آنها را مسئول زکات کند تا با دستمزد آن مالی برای ازدواج به دست آوردند. پیامبر ﷺ به آن دو فرمود: «إِنَّ الصَّدَقَةَ لَا تَبْغِي لِأَلِ مُحَمَّدٍ إِنَّمَا هِيَ أَوْسَاحُ النَّاسِ» «همانا مال زکات برای اهل بیت محمد سزاوار نیست چرا که از آلودگی های مردم است» سپس فرمان داد که آنها ازدواج کرده و مهریه آنها از مال خمس پرداخت شود.

برخی از علما از جمله امام شافعی و امام احمد - رحمهما الله - در حرام بودن دریافت زکات، بنو المطلب بن عبد مناف را نیز به بنی هاشم افزوده‌اند: زیرا در گرفتن خمس الخمس با آنها مشارکت داشته‌اند؛ به دلیل حدیثی که امام بخاری در صحیح خویش (۳۱۴۰) از جبیر بن مطعم روایت می‌کند و در آن بیان شده که پیامبر ﷺ به بنی هاشم و بنی مطلب خمس داده است و به بنی عبد شمس و نوفل عطا نکرده است، زیرا بنی هاشم و بنی مطلب یکی هستند.

اما دلیل اینکه همسران پیامبر ﷺ از اهل بیت هستند این سخن خداوند عزوجل است که فرموده: ﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا ٣٣﴾ وَأَذْكُرَنَّ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا ﴿٣٤﴾ [الاحزاب: ۳۳، ۳۴] «در خانه‌های خود آرام گیرید و همچون جلوه گری جاهلیت پیشین جلوه گری نکنید و نماز برپا دارید و زکات بدهید و از خدا و رسولش اطاعت کنید؛ [صدور این دستورات] فقط [از آن جهت است که] خدا می‌خواهد پلیدی را از شما خانواده رسالت دور نگاه دارد و شما را [از هر عیبی] پاک و منزّه گرداند؛ و از آیات خدا و دانش توأم با بینش که در خانه‌های شما خوانده می‌شود، یاد کنید؛ که خدا باریک‌بین و آگاه است»

این آیه بیانگر این است که آنها به طور قطع از اهل بیت هستند زیرا موضوع آیات پیش و پس از آن، خطاب به آنها است و این، با روایتی که در صحیح مسلم (۲۴۲۴) به نقل از مادر مؤمنان عائشه رضی الله عنها آمده منافاتی ندارد.

از عائشه - رضی الله عنها - روایت شده که گفت: «خَرَجَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - غَدَاةً، وَعَلَيْهِ مِرْطٌ مَرْحَلٌ مِنْ شَعْرِ أَسْوَدَ، فَجَاءَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ،

فَادْخَلْهُ، ثُمَّ جَاءَ الْحُسَيْنُ فَدَخَلَ مَعَهُ، ثُمَّ جَاءَتْ فَاطِمَةُ فَادْخَلَهَا، ثُمَّ جَاءَ عَلِيُّ فَادْخَلْهُ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» یعنی: پیامبر ﷺ صبح‌گاه در حالی که عبا یی از جنس موی سیاه بر تن داشت از خانه بیرون آمد، حسن بن علی آمد و پیامبر او را در زیر عبا قرار داد، سپس حسین آمد و او را به زیر عبا وارد نمود، سپس فاطمه آمد و او را وارد آن نمود سپس علی آمده و او را وارد آن نموده سپس فرمود: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ [الأحزاب: ۳۳]. «ای اهل بیت! خداوند می‌خواهد پلیدی را از شما دور کند و چنانکه باید شما را پاکیزه گرداند»؛ زیرا آیه بیان می‌کند که همسران پیامبر ﷺ شامل این آیه می‌باشند، چرا که خطاب در مورد آنها است؛ اما وارد شدن علی و فاطمه و حسن و حسین ﷺ در این آیه، از طریق سنت و با این حدیث ثابت می‌شود؛ و با وجود اینکه پیامبر ﷺ این چهار نفر را به گونه‌ای ویژه در این حدیث معرفی نموده است بیانگر منحصر بودن اهل بیت به آنها نیست بلکه نشان می‌دهد که آنها از خویشاوندان ویژه او هستند.

دلالت این آیه برای ورود همسران پیامبر ﷺ در اهل بیت و دلالت حدیث عائشه رضی الله عنها که پیش از این گذشت بر اینکه علی و فاطمه و حسن و حسین ﷺ از اهل بیت هستند، مانند دلالت این سخن خداوند عزوجل: ﴿لَمَسْجِدُ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ﴾ [التوبة: ۱۰۸] «مسجدی که از روز نخست بر پایه تقوا بنا نهاده شده» بر اینکه مراد از مسجد در این آیه، مسجد قبا است، و دلالت سنت در حدیثی است که امام مسلم در صحیحش (۱۳۹۸) روایت کرده مبنی بر اینکه منظور از مسجدی که بر پایه تقوا بیان شده مسجد النبی ﷺ است، می‌باشد.

و این همانندی را شیخ الإسلام ابن تیمیہ رحمہ اللہ در رسالہ «فضل اهل البيت و حقوقهم» (ص: ۲۰-۲۱) ذکر نموده است.^۱

همسران پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم شامل لفظ «آل» می شوند زیرا پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرموده: «إن الصدقة لا تحل لمحمد و لا لآل محمد» «قطعاً گرفتن زکات برای محمد و آل محمد حلال نیست» و به همسران پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم از مال خمس داده می شد و دلیل دیگر روایتی است که ابن ابی شیبہ در مصنف خود (۲/۲۱۴) با سند صحیح از ابن ابی ملیکہ ذکر کرده است. وی روایت می کند که «أَنَّ خَالِدَ بْنَ سَعِيدٍ، بَعَثَ إِلَى عَائِشَةَ بِقَرَّةٍ مِنَ الصَّدَقَةِ، فَرَدَّتْهَا، وَقَالَتْ: إِنَّا آلَ مُحَمَّدٍ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - لَا تَحِلُّ لَنَا الصَّدَقَةُ». یعنی: خالد بن سعید گاهی از زکات را نزد عائشہ رضی اللہ عنہا فرستاد پس وی آن را بازگرداند و گفت: «ما از اهل بیت محمد صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم هستیم و زکات برای ما حلال نیست».

دلیلی دیگر:

از جمله مطالبی که ابن قیم در کتابش «جلاء الأفهام» (ص: ۳۳۱-۳۳۳) به عنوان دلیلی آشکار برای کسانی که همسران پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم را از اهل بیت او به شمار می آورند، ذکر کرده است، این گفتارش است: «آنها می گویند: زن های هر شخص و همسران پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم به صورتی ویژه، به خاطر تشابه در نسب، اهل بیت به شمار می روند؛ از آنجایی که ارتباط همسران پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم با وی از بین رفتنی نیست و آنها، در زمان حیات و پس از وفات پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم بر غیر او حرام هستند و آنها همسران او در دنیا و آخرت می باشند، پس ارتباطی که با پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم دارند جای نسب را می گیرد و

^۱ مترجم: یعنی همانگونه که مسجدی که بر اساس تقوا بنا نهاده شده منحصر به مسجد النبی که در حدیث ذکر شده نمی شود، اهل بیت نیز منحصر به چهار تنی که در زیر عبای پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم قرار گرفتند و در حدیث ذکر شده اند نمی شود.

پیامبر ﷺ فرموده که باید بر آنها درود فرستاده شود. بر این اساس قول صحیح - که از امام احمد حنبله نقل شده است - این است که صدقه بر آنها حرام است زیرا از آلودگی‌های مردم است و الله - سبحان - آن سرور بلند مرتبه و اهل بیتش را از تمامی آلودگی‌های بنی آدم محافظت نموده است.

جای بسی تعجب است که همسران پیامبر ﷺ شامل این سخنش می‌شوند که فرمود: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ رِزْقَ آلِ مُحَمَّدٍ قُوًّا» «خداوندا روزی آل محمد را بسنده قرار ده» و این سخنش درباره قربانی که: «اللَّهُمَّ هَذَا عَنْ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ» «خداوندا این از طرف محمد و آل محمد» و شامل این گفته عائشه رضی الله عنها که گفت: «مَا شَبَعَ آلُ مُحَمَّدٍ - صلی الله علیه وآله وسلم - مِنْ خُبْزٍ بُرٍّ» «آل محمد از خوردن نان و گندم - سه روز پیاپی - سیر نشد»، و گفتار شخص نمازگزار که می‌گوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ» اما شامل این گفتارش نمی‌شوند که فرمود: «إِنَّ الصَّدَقَةَ لَا تَحِلُّ لِمُحَمَّدٍ، وَلَا لِآلِ مُحَمَّدٍ» «گرفتن زکات برای محمد و آل محمد حلال نیست»، زیرا از آلودگی‌های مردم است، پس آیا همسران رسول الله ﷺ بیش از هر کسی شایسته نیستند که از آن حفظ شده و دور بمانند؟!

گفته شده: اگر گرفتن زکات برای آنها حرام بوده است بر موالی آنها (برده‌های آزاد شده) نیز حرام می‌شد همانگونه که وقتی بر بنی هاشم حرام شد بر موالی آنها نیز حرام شد، و در حدیث صحیح آمده که به «بریره»، گوشتی صدقه داده شد و او آن را خورد و پیامبر ﷺ آن گوشت را بر وی حرام ننمود در حالی که او کنیز آزاد شده عائشه رضی الله عنها بود.

گفته شده: این شبهه کسی است که صدقه را بر همسران پیامبر ﷺ مباح دانسته است.

پاسخ به این شبهه: حرام بودن استفاده از زکات بر همسران پیامبر ﷺ به صورت مستقیم نیست و پیرو تحریم آن بر پیامبر ﷺ می باشد زیرا پیش از ارتباط آنها با پیامبر ﷺ زکات برایشان حلال بوده است بنابراین آنها در این تحریم، به عنوان شاخه هستند و حرام بودن زکات بر برده آزاد شده نیز شاخه و فرعی از حرام بودن آن بر آقایش است؛ پس هنگامی که حرام بودن برای بنی هاشم اصل است، موالی بنی هاشم نیز از آنها پیروی می کنند و از آنجایی که حرام بودن بر همسران پیامبر ﷺ فرع است، نمی تواند شامل موالی آنها باشد زیرا زیر شاخه (فرعی از فرع) می شود.

کسانی که همسران پیامبر ﷺ را از اهل بیت می دانند) گفته اند:

الله متعال فرموده: ﴿يَنْسَاءَ النَّبِيِّ مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَحِشَةٍ مَبَيَّنَةٍ يُضَعَّفُ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ﴾ [الأحزاب: ۳۰].

«ای زنان پیامبر، هر کس از شما کار ناشایست آشکاری انجام دهد، عذاب در حق او دوچندان افزوده می شود».

و آیات را بیان کرده تا جایی که خداوند می فرماید: ﴿وَأَذْكُرَنَّ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا﴾

[الأحزاب: ۳۴].

«و هر آنچه را که از آیه های خداوند و حکمت در خانه هایتان خوانده می شود، یاد کنید، بی گمان خداوند باریک بین آگاه است».

سپس می گوید: بنابراین همسران پیامبر ﷺ در اهل بیت وارد می شوند زیرا این خطاب همه اش درباره آنها است و جایز نیز آنها را از بخشی از آن خارج نمود، والله اعلم». پایان سخن ابن قیم رحمه الله.

حدیثی که ابو داود در سنن خویش (۱۶۵۰) و ترمذی (۶۵۷) و نسائی (۲۶۱۱) با سند صحیح روایت کرده‌اند - لفظ حدیث مربوط به ابوداود است - بیانگر این است که زکات بر بردگان آزاد شده بنی‌هاشم حرام است.

آنها از ابو رافع روایت کرده‌اند که گفت: «پیامبر ﷺ مردی از بنی مخزوم را مسئول جمع‌آوری زکات نمود، پس وی به ابورافع گفت: با من همراه شو، تا اینکه از (مزد) آن بهره‌مند شوی. ابورافع می‌گوید: پیش از آن باید نزد رسول الله ﷺ رفته و از او بپرسم، پس نزد او رفته و از او پرسید، رسول الله ﷺ فرمود: «مَوْلَى الْقَوْمِ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَإِنَّا لَا تَحِلُّ لَنَا الصَّدَقَةُ» (برده‌های آزاد شده هر قوم از آنها به شمار می‌روند، و زکات برای ما حلال نیست).

فصل دوم:

مختصری از عقیده اهل سنت و جماعت درباره اهل بیت

عقیده اهل سنت و جماعت، در تمامی موضوعات اعتقادی میانه رو بوده و در بین افراط و تفریط و زیاده روی و بی مهری قرار دارد و عقیده آنها در باره اهل بیت پیامبر ﷺ نیز اینچنین است و آنها هر مرد و زن مسلمانی که از نسل عبدالمطلب باشد را دوست دارند. آنها همچنین تمامی همسران پیامبر ﷺ را دوست دارند و آنان را بر اساس دادگری و انصاف و نه هوی و هوس و خودکامگی می ستایند و در جایگاهی که سزاوار آنها است، قرارشان می دهند.

همچنین برای کسانی که الله شرافت ایمان و شرافت نسب را با هم به آنها داده، برتری و فضیلت قائلند، بنابراین اهل سنت اهل بیتی که از اصحاب رسول الله ﷺ باشد را به خاطر ایمان و تقوا و همنشینی و خویشاوندی اش با پیامبر ﷺ دوست دارند؛ و اهل بیتی که از صحابه نیستند را بر اساس ایمان و تقوا و خویشاوندی اش به رسول الله ﷺ دوست دارند و باور دارند که افتخار نسب پیرو افتخار ایمان است و کسی که خداوند این دو را به وی عطا کرده باشد، صاحب دو نیکی می باشد، اما کسی که توفیق ایمان نداشته باشد افتخار نسب هیچ سودی به وی نمی رساند همانگونه که الله عزوجل فرموده: ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾ [الحجرات: ۱۳] «بزرگوارترین شما نزد خدا پرواپیشه ترین شماست».

و رسول الله ﷺ در حدیثی طولانی که امام مسلم در صحیح خویش (۲۶۹۹) آن را از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده می فرماید: «وَمَنْ بَطَأَ بِهِ عَمَلُهُ لَمْ يُسْرِعْ بِهِ نَسَبُهُ» یعنی: آنکه کردارش وی را به عقب انداخت، نسبش او را پیش نمی اندازد.

حافظ ابن رجب رحمته در شرح این حدیث، در کتابش جامع العلوم و الحكم (ص: ۳۰۸) می گوید: «معنایش این است که عمل همان چیزی است که درجه های آخرت را برای بنده فراهم می کند همانگونه که الله متعال فرموده: ﴿وَلِكُلِّ دَرَجَتٌ مِّمَّا عَمِلُوا﴾ [الأنعام: ۱۳۲] «هر گروه درجاتی متناسب با اعمالشان دارند؛ و صاحب اختیار تو از آنچه می کنند غافل نیست»، و کسی که عملش او را از رسیدن به جایگاه های بلند نزد الله متعال، باز داشت، نسب وی او را به پیش نمی اندازد تا اینکه به این درجه ها برسد؛ زیرا الله پاداش بر اساس اعمال قرار داده است نه نسب ها همانگونه که می فرماید: ﴿فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ﴾ [المؤمنون: ۱۰۱] «وقتی که [برای برپایی قیامت] در صدا دهنده بزرگ دمیده شود، [علاق] خویشاوندی میانشان منتفی است و سراغ یکدیگر را نمی گیرند».

همچنین الله متعال فرمان داده که برای رسیدن به آمرزش و رحمت وی بوسیله اعمال بشتابیم چنانکه فرموده: ﴿وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ﴾ [آل عمران: ۱۳۳-۱۳۴] «و برای نیل به آمرزش صاحب اختیار خویش و بهشتی که پهنه آن [همچون پهنه] همه آسمانها و زمین است [و] برای پروايشگان آماده شده است، بشتابید؛ همانان که در آسایش و گزند انفاق می کنند و خشم [خویش] را فرومی نشاندند» و فرموده: ﴿إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِّنْ خَشْيَةِ رَبِّهِمْ مُّشْفِقُونَ﴾ [۵۷] «وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ» [۵۸] «وَالَّذِينَ هُمْ بِرَبِّهِمْ لَا يُشْرِكُونَ» [۵۹] «وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجَلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَى رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ» [۶۰] «وَأُولَٰئِكَ يُسْرِعُونَ فِي الْحَيَرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ» [۶۱] [المؤمنون: ۵۷-۶۱] «کسانی که از ترس

[مجازات] صاحب اختیارشان هراساند، ۵۷ و آنان که آیات صاحب اختیارشان را باور دارند، ۵۸ و آنان که هیچ کس را در قدرت صاحب اختیارشان شریک نمی دانند، ۵۹ و آنان که آنچه می بخشند در حالی می بخشند که دلهایشان از اینکه [برای محاسبه] به پیشگاه صاحب اختیارشان باز می گردند هراسان است، ۶۰ اینان در نیکویی ها شتاب می ورزند و بدان سبقت می گیرند».

سپس نصوصی را در موضوع تشویق به انجام کارهای نیک ذکر کرده و اینکه دوستی رسول الله ﷺ فقط با تقوا و کردار نیک به دست می آید، سپس سخنش را با حدیث عمر بن العاص رضی الله عنه که در صحیح بخاری (۵۹۹۰) و صحیح مسلم (۲۱۵)، وجود دارد، خاتمه داده و می گوید: «و آنچه در صحیحین از عمرو بن العاص روایت شده، بر درستی تمام چیزهایی که ذکر شد گواهی می دهد، او روایت نموده که از پیامبر ﷺ شنیده که فرمود: «أَلَا إِنَّ آلَ أَبِي يَعْنِي فَلَانًا، لَيْسُوا لِي بِأَوْلِيَاءَ، إِنَّمَا وَلِيَّيَ اللَّهُ، وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ» «آگاه باشید که آل ابو فلان، دوستان من نیستند، همانا دوست من الله و مؤمنان نیکوکار است». پیامبر ﷺ اشاره می فرماید که دوستی وی از راه نسب، هر چند هم نزدیک باشد، به دست نمی آید، بلکه بوسیله ایمان و کردار شایسته به دست می آید، و آنکه ایمان و کردارش کامل تر باشد، دوستی اش با وی بزرگ تر است و تفاوتی نمی کند که نسب نزدیکی با او داشته باشد یا نداشته باشد و در همین مفهوم برخی گفته اند:

لعمرك ما الإنسان إلا بدینه فلا تترك التقوى اتكالا على النسب

لقد رفع الإسلام سلمان فارس وقد وضع الشرك النسب أباً لهب

یعنی: قطعاً ارزش انسان جز به دین او نیست، پس پرهیزکاری را به امید نسب رها نکن، همانا اسلام سلمان فارس را بالا برد و شرک، ابولهب را که صاحب اصل و نسب بود پست کرد.

فصل سوم:

فضایل اهل بیت در قرآن کریم:

الله عزوجل می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ إِن كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَأُسَرِّحْكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا ﴿٢٨﴾ وَإِن كُنْتُنَّ تُرِدْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذَارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿٢٩﴾ يٰنِسَاءَ النَّبِيِّ مَن يَأْتِ مِنكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبَيِّنَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ﴿٣٠﴾ وَمَن يَقْنُتْ مِنكُنَّ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ وَتَعْمَلْ صَالِحًا نُؤْتِيهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ وَأَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا ﴿٣١﴾ يٰنِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَحْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا ﴿٣٢﴾ وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا ﴿٣٣﴾ وَاذْكُرْنَ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا﴾ [الأحزاب: ٢٨-٣٤] «ای پیامبر، به همسرانت بگو: اگر زندگی دنیا و زیور آن را می خواهید، بیاید هدیایمی به شما بدهم و شما را به شیوه ای نیکورها سازم. ٢٨ و اگر مشتاق خدا و رسولش و سرای آخرت هستید، خدا برای نیکوکاران شما پاداشی بزرگ آماده کرده است. ٢٩ ای همسران پیامبر، هرکه از شما مرتکب گناه آشکاری گردد، [از آنجا که بازتاب سوئی در اجتماع خواهد داشت] مجازات او دوچندان خواهد بود و این بر خدا آسان است. ٣٠ و [متقابلاً] هرکه از شما فرمانبردار خدا و

رسولش باشد و به شایستگی عمل کند، پاداش او را [نیز] دوبرابر خواهیم داد، و روزی فاخر برایش فراهم کنیم. ۳۱ ای همسران پیامبر، اگر پروا داشته باشید، [مقام والایی خواهید داشت، به گونه‌ای که] هم سطح هیچ یک از [سایر] زنان نخواهید بود، پس در گفتار ناز و نرمش به کار نبرید که بیمار دل به طمع افتد و به شیوه‌ای شایسته سخن گویند. ۳۲ در خانه‌های خود آرام گیرید و همچون جلوه‌گری جاهلیت پیشین جلوه‌گری نکنید و نماز برپا دارید و زکات بدهید و از خدا و رسولش اطاعت کنید؛ [صدور این دستورات] فقط [از آن جهت است که] خدا می‌خواهد پلیدی را از شما خانواده رسالت دور نگاه دارد و شما را [از هر عیبی] پاک و منزّه گرداند؛ ۳۳ و از آیات خدا و دانش توأم با بینش که در خانه‌های شما خوانده می‌شود، یاد کنید؛ که خدا باریک بین و آگاه است»

این سخن خداوند متعال: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ [الأحزاب: ۳۳] «همانا خدا می‌خواهد پلیدی را از شما خانواده رسالت دور نگاه دارد و شما را [از هر عیبی] پاک و منزّه گرداند» بیانگر فضیلت خویشاوندی با رسول الله ﷺ است، یعنی همان کسانی که زکات بر آنها حرام است، به ویژه همسران و فرزندان پیامبر ﷺ چنانکه گذشت.

این آیات بیانگر فضایل دیگری از فضایل همسران پیامبر ﷺ می‌باشد که اولین آنها: این است که آنان میان انتخاب دنیا و زینت‌های آن و انتخاب الله و پیامبرش و سرای واپسین مخیر شدند، و الله و پیامبرش و سرای واپسین را برگزیدند؛ خداوند از آنها راضی باد و آنها را خوشنود سازد.

این سخن خداوند: ﴿وَأَزْوَاجَهُمْ أُمَّهَاتُهُمْ﴾ [الأحزاب: ۶] «و همسران او مادران آنان هستند» همچنین بیانگر فضیلت و برتری آنها است، چرا که خداوند آنها را مادران مؤمنان توصیف نموده است.

اما قول صحیح درباره مفهوم این سخن خداوند عزوجل: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ﴾ [الشوری: ۲۳] «بگو: از شما پاداشی بر رسالتم نمی‌خواهم، جز [رعایت] مودّت خویشاوندی» این است که مراد از آن طایفه‌های قریش است، همانگونه که در صحیح بخاری (۴۸۱۸) از عبدالله بن عباس رضی الله عنه روایت شده است.

امام بخاری می‌گوید: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ، حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ مَيْسَرَةَ، قَالَ: سَمِعْتُ طَاوُسًا، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ قَوْلِهِ: ﴿إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ﴾، فَقَالَ سَعِيدُ بْنُ جُبَيْرٍ: قُرْبَى آلِ مُحَمَّدٍ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: عَجَلْتُ إِنْ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - لَمْ يَكُنْ بَطْنٌ مِنْ قُرَيْشٍ إِلَّا كَانَ لَهُ فِيهِمْ قَرَابَةٌ، فَقَالَ: «إِلَّا أَنْ تَصِلُوا مَا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ مِنَ الْقَرَابَةِ» یعنی: محمد بن بشار ما را حدیث گفت که محمد بن جعفر ما را حدیث گفت که شعبه ما را حدیث گفت از عبدالملک بن میسره که گفت: از طاوس شنیدم که از ابن عباس روایت کرده که: او درباره سخن خداوند: ﴿إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ﴾ پرسیده شد پس سعید بن جبیر گفت: قربی، آل محمد وآل رسوله است؛ ابن عباس گفت: شتاب کردی؛ هیچ یک از طایفه‌های قریش نیست مگر اینکه با پیامبر خویشاوندی دارد. پس گفت: (پاداشی از شما نمی‌خواهم) مگر اینکه خویشاوندی میان من و خودتان را پیوسته دارید».

ابن کثیر در تفسیر این آیه می‌گوید: «یعنی ای محمد به مشرکان و کفار قریش بگو: در مقابل این ابلاغ و دلسوزی‌ام نسبت به شما، درخواست مالی ندارم و تنها از شما می‌خواهم که شر خود را از من باز دارید و بگذارید من پیام‌های پروردگارم را ابلاغ کنم، اگر مرا یاری نمی‌کنید به خاطر قرابتی که میان من و شما وجود دارد آزارم نرسانید» سپس روایتی سابق را از ابن عباس می‌آورد.

اما اختصاص دادن ﴿الْقُرْبَى﴾ در این آیه به فاطمه و علی علیهما السلام و خاندان آنها توسط برخی از اهل هوی و هوس، نا درست است؛ زیرا این آیه مکی است و ازدواج علی با فاطمه علیهما السلام در مدینه بوده است.

ابن کثیر رحمته الله می گوید: «اینکه ذکر شود آیه در مدینه نازل شده، بعید است، زیرا آیه مکی است و در آن هنگام فاطمه علیها السلام هیچ فرزندی نداشته است؛ زیرا وی پس از غزوه بدر و در سال دوم هجری با علی رضی الله عنه ازدواج نمود و حقیقت آن تفسیری است که دانشمند این امت و مفسر قرآن، عبدالله بن عباس رضی الله عنه نموده است، چنانکه امام بخاری آن را روایت کرده است».

سپس روایاتی از سنت و گفتار ابوبکر و عمر رضی الله عنهما در بیان فضل اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را بیان می کند.

فصل چهارم:

فضائل اهل بیت در سنت مطهره

امام مسلم در صحیح اش (۲۲۷۶) از واثله بن الأسقع رضی الله عنه روایت می کند که گفت: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى كِنَانَةً مِنْ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ، وَاصْطَفَى قُرَيْشًا مِنْ كِنَانَةٍ، وَاصْطَفَى مِنْ قُرَيْشِ بَنِي هَاشِمٍ، وَاصْطَفَانِي مِنْ بَنِي هَاشِمٍ».

یعنی: «براستی که الله از میان فرزندان اسماعیل، کنانه را برگزید، و از کنانه، قریش را برگزید، و از میان قریش، بنی هاشم را برگزید و مرا از میان بنی هاشم برگزید».

امام مسلم، همچنین در صحیح اش (۲۴۲۴) از عائشه رضی الله عنها روایت کرده که گفت: «خَرَجَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - غَدَاةً، وَعَلَيْهِ مِرْطٌ مُرَحَّلٌ مِنْ شَعْرِ أَسْوَدَ، فَجَاءَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ، فَأَدْخَلَهُ، ثُمَّ جَاءَ الْحُسَيْنُ فَدَخَلَ مَعَهُ، ثُمَّ جَاءَتْ فَاطِمَةُ فَأَدْخَلَهَا، ثُمَّ جَاءَ عَلِيٌّ فَأَدْخَلَهُ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» یعنی: پیامبر صلی الله علیه و آله صبح گاه در حالی که عبا^۱ی از جنس موی سیاه بر تن داشت از خانه بیرون آمد، حسن بن علی آمد و سپس پیامبر او را در زیر عبا قرار داد، سپس حسین آمد و او را به زیر عبا وارد نمود، سپس فاطمه آمد و او را وارد آن نمود سپس علی آمده و او را وارد آن نموده سپس فرمود: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» [الأحزاب: ۳۳]. «ای اهل بیت! خداوند می خواهد پلیدی را از شما دور کند و چنانکه باید شما را پاکیزه گرداند».

امام مسلم (۲۴۰۴) همچنین از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه روایت که گفت: «وَلَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: ﴿فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ﴾ دَعَا رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - عَلِيًّا، وَفَاطِمَةَ، وَحَسَنًا، وَحُسَيْنًا، فَقَالَ: «اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلِي».

یعنی: زمانی که این آیه نازل شد: ﴿فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ﴾ رسول الله صلی الله علیه و آله علی و فاطمه و حسن و حسین را فراخوانده و فرمود: خداوندا اینها اهل من هستند.

- امام مسلم در صحیح اش (۲۴۰۸) با سند از یزید بن حیان روایت می کند که گفت: «انْطَلَقْتُ أَنَا وَحُصَيْنُ بْنُ سَبْرَةَ، وَعُمَرُ بْنُ مُسْلِمٍ إِلَى زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ، فَلَمَّا جَلَسْنَا إِلَيْهِ، قَالَ لَهُ حُصَيْنٌ: لَقَدْ لَقِيتَ يَا زَيْدٌ خَيْرًا كَثِيرًا، رَأَيْتَ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - وَسَمِعْتَ حَدِيثَهُ، وَغَزَوْتَ مَعَهُ وَصَلَّيْتَ خَلْفَهُ، لَقَدْ لَقِيتَ يَا زَيْدٌ خَيْرًا كَثِيرًا، حَدَّثَنَا يَا زَيْدٌ مَا سَمِعْتَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ: يَا ابْنَ أَخِي: وَاللَّهِ لَقَدْ كَبِرْتُ سِنِّي، وَقَدَّمَ عَهْدِي وَنَسِيتُ بَعْضَ الَّذِي كُنْتُ أَعْي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فَمَا حَدَّثْتُكُمْ، فَاقْبَلُوا وَمَا لَا فَلَا تُكَلِّفُونِيهِ، ثُمَّ قَالَ: قَامَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يَوْمًا فِينَا خَطِيبًا بِمَاءٍ يُدْعَى حُمًا بَيْنَ مَكَّةَ، وَالْمَدِينَةِ، فَحَمِدَ اللَّهُ وَأَثْنَى عَلَيْهِ، وَوَعِظَ، وَذَكَّرَ، ثُمَّ قَالَ: أَمَّا بَعْدُ، أَلَا أَيُّهَا النَّاسُ، فَإِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ يُوشِكُ أَنْ يَأْتِيَ رَسُولُ رَبِّي فَأُجِيبُ، وَأَنَا تَارِكٌ فِيكُمْ ثَقَلَيْنِ، أَوَّلُهُمَا كِتَابُ اللَّهِ فِيهِ الْهُدَى وَالنُّورُ، فَخُذُوا بِكِتَابِ اللَّهِ وَاسْتَمْسِكُوا بِهِ، فَحَثَّ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَرَغَبَ فِيهِ، ثُمَّ قَالَ: وَأَهْلُ بَيْتِي أَذْكُرْكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي، أَذْكُرْكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي، أَذْكُرْكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي، فَقَالَ لَهُ حُصَيْنٌ: وَمَنْ أَهْلُ بَيْتِهِ يَا زَيْدُ أَلَيْسَ نِسَاؤُهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ؟ قَالَ: نِسَاؤُهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ، وَلَكِنْ أَهْلُ بَيْتِهِ مِنْ حُرِّمِ الصَّدَقَةِ بَعْدَهُ، قَالَ: وَمَنْ هُمْ؟ قَالَ:

هُم آل عَلِيٍّ، وَآل عَقِيلٍ، وَآل جَعْفَرٍ، وَآل عَبَّاسٍ، قَالَ: كُلُّ هَؤُلَاءِ حُرِّمَ الصَّدَقَةِ؟ قَالَ: نَعَمْ».

یعنی: من و حصین بن سبرة و عمر بن مسلم نزد زید بن ارقم رفتیم، هنگامی که نزد او نشستیم، حصین به او گفت: ای زید، تو خیر و خوبی های فراوانی دریافته ای؛ رسول الله ﷺ را مشاهده نموده و سخنانش را شنیده ای و با او به جهاد رفته و پشت سرش نماز خوانده ای، ای زید! تو خوبی های بسیاری را دریافته ای. ای زید از آنچه از رسول الله ﷺ شنیده ای برایمان سخن بگو. زید گفت: برادرزاده ام، به الله سوگند که سنم بالا رفته و زمان بسیاری بر من گذشته و برخی از چیزهایی که از رسول الله ﷺ به خاطر داشته ام را فراموش کرده ام، بنابراین آنچه را برایتان گفتم بپذیرید و به آنچه نگفتم، وادارم نکنید.

سپس گفت: روزی رسول الله ﷺ در کنار آبی که خُم نام داشت، جایی میان مکه و مدینه، برایمان خطبه خوانده، پس الله را ستایش و سپاس گفت، و پند و اندرز داد، سپس فرمود: اما بعد، بدانید ای مردم! من بشری هستم که نزدیک است فرستاده پروردگارم نزد من آید پس او را اجابت کنم و من دو چیز سنگین را میان شما به جای می گذارم؛ اول کتاب الله است که در آن هدایت و نور قرار دارد پس کتاب الله را گرفته و بدان چنگ زنید، پس درباره کتاب الله تشویق و ترغیب نمود. سپس فرمود: و اهل بیتم، در مورد اهل بیتم، الله را به شما یاد آور می شوم، در مورد اهل بیتم، الله را به شما یاد آور می شوم، در مورد اهل بیتم، الله را به شما یاد آور می شوم.

حصین گفت: اهل بیت او چه کسی است ای زید؟ مگر همسران وی از اهل بیتش نیستند؟ زید گفت: همسرانش اهل بیت او هستند، ولی اهل بیت وی کسانی هستند که پس از وی، زکات بر آنها حرام است. حصین گفت: آنها چه کسانی هستند؟ گفت: آنها خاندان علی و خاندان عقیل و خاندان جعفر و خاندان عباس هستند. حصین گفت: آیا زکات برای همه اینها حرام شده است؟ گفت: بله!

و در لفظ دیگری آمده است: «فَقُلْنَا: مَنْ أَهْلُ بَيْتِهِ نِسَاؤُهُ؟ قَالَ: لَا وَائِمُ اللَّهِ إِنَّ الْمَرْأَةَ تَكُونُ مَعَ الرَّجُلِ الْعَصْرِ مِنَ الدَّهْرِ، ثُمَّ يُطَلَّقُهَا، فَتَرْجِعُ إِلَى أَبِيهَا وَقَوْمِهَا أَهْلُ بَيْتِهِ أَصْلُهُ، وَعَصَبَتُهُ الَّذِينَ حُرِّمُوا الصَّدَقَةُ بَعْدَهُ» یعنی: پس گفتیم: اهل بیت او چه کسانی هستند؟ آیا زنان وی می‌باشند؟ گفت: نه، به خدا سوگند که زن مدتی از زمانه را با مرد می‌ماند سپس مرد وی را طلاق می‌دهد پس به نزد پدر و قومش باز می‌گردد، اهل بیت او اصل و نسب او می‌باشند که پس از وی زکات بر آنها حرام شده است».

در اینجا چند چیز را تذکر می‌دهم:

اول: ذکر علی و فاطمه و پسران آنها علیهم‌السلام در حدیث کساء و حدیث مباحله که گذشت، بیانگر محدود شدن اهل بیت به آنها نیست، بلکه نشان می‌دهد که آنها از اهل بیت ویژه او بوده و از شایسته‌ترین افرادی هستند که شامل لفظ اهل بیت می‌شود و پیش از این به آن اشاره کردیم.

دوم: ذکر شدن آل عقیل و آل علی و آل جعفر و آل عباس توسط زید علیه‌السلام بیانگر این نیست که حرام بودن زکات فقط محدود به آنان است، بلکه زکات بر هر مرد و زن مسلمانی که از نسل عبدالمطلب باشند حرام است و حدیث عبدالمطلب بن ربیعۃ بن حارث بن عبدالمطلب در صحیح مسلم، پیش از این ذکر شد که نشان می‌داد فرزندان ربیعۃ بن حارث بن عبدالمطلب نیز شامل این تحریم هستند.

سوم: پیش از این با استناد به قرآن و سنت ثابت شد که همسران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از اهل بیت او هستند و زکات بر آنها حرام گشته است؛ اما اینکه در روایت اول زید آنها را از اهل بیت برشمرد و در روایت دوم آنها را از اهل بیت ندانست، باید بدانیم که روایت اول معتبر است زیرا دلیلی که زید برای شامل نشدن آنها آورد بر زنان دیگر منطبق است، و بر همسران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم صدق نمی‌کند، زیرا رابطه همسران وی -

رضی الله عنهن - مانند رابطه نسب است چراکه رابطه آنها از بین رفتنی نیست و آنان در دنیا و آخرت همسرانش هستند چنانکه در سخن ابن قیم رحمته الله شرح داده شد.

چهارم: اهل سنت و جماعت بهتر از هر کسی، سفارش پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد اهل بیتش که در این حدیث آمده را اجرا می کنند؛ زیرا اهل سنت، همه آنها را دوست داشته و محبتشان را در دل دارند و آنها را بر اساس دادگری و انصاف در جایگاه شایسته خودشان قرار می دهند و اما دیگران، ابن تیمیه در مجموع فتاوایش (۴/۴۱۹) می گوید: «و دورترین مردم از اجرای این سفارش، رافضه هستند، زیرا آنان با عباس و خاندانش دشمنی می ورزند و بلکه با اکثریت اهل بیت دشمن اند و کافران را علیه آنان یاری می کنند».

- «كُلُّ سَبَبٍ وَكَسَبٍ يُقْطَعُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ غَيْرَ سَبَبِي وَكَسَبِي» (هر سبب و نسبی در روز قیامت گسسته می شود جز سبب و نسب من) این حدیث را شیخ آلبنی رحمته الله در سلسله الصحیحة (۲۰۳۶) آورده و به ابن عباس و عمر و ابن عمر و مسور بن مخرمه رضی الله عنه نسبت داده و کسانی این حدیث را از آنها نقل کرده اند را ذکر نموده است و گفته: «به صورت خلاصه می توان گفت که حدیث بر اساس مجموع راه هایی که روایت شده، صحیح است، والله اعلم».

در برخی از طرق این حدیث بیان شده که همین حدیث، عمر رضی الله عنه را به ازدواج با ام کلثوم دختر علی و فاطمه رضی الله عنهما تشویق نموده است.

- امام احمد در مسند (۵/۳۷۴) از عبدالرزاق، از معمر، از ابن طاوس، از ابوبکر بن محمد بن عمرو بن حزم، از مردی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که می گفت: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ، وَعَلَى أَزْوَاجِهِ وَذُرِّيَّتِهِ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ، وَعَلَى أَزْوَاجِهِ وَذُرِّيَّتِهِ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ». پسر طاوس می گوید: پدر من مانند این را می گفت.

امام بخاری و امام مسلم و اصحاب سنن اربعه، از رجال این سند، به جز صحابی، روایت کرده‌اند و آلبانی در صفة صلاة النبى ﷺ می‌گوید: «احمد و طحاوی آن را با سند صحیح روایت کرده‌اند».

اما درود فرستادن بر همسران و خاندان پیامبر ﷺ در صحیحین از روایت ابی حمید ساعدی رضی الله عنه ثابت است.

ولی این امر دلیل بر اختصاص یافتن اهل بیت به همسران و خاندان نیست، بلکه بر ورود آنها در اهل بیت و عدم خروجشان تأکید می‌کند و عطف همسران و خاندان بر اهل بیت در حدیثی که گذشت، از باب عطف خاص بر عام است.

ابن قیم پس از حدیثی که در آن اهل بیت و همسران و خاندان ذکر شده‌اند - و در مورد سند آن بحث است - می‌گوید: «پس همسران و خاندان و اهل را یک جا گرد آورد و با نص آنها را تعیین کرده است، تا بیان کند که آنها شایستگی ورود در آل را دارند و خارج از آن نیستند بلکه سزاوارترین کسانی هستند که از اهل بیت به شمار می‌رود و همانند مواردی است که عطف خاص بر عام و یا عکس آن ذکر شده است؛ برای اعلام شرافت است و ویژه قرار دادن آنها از میان هم نوعانشان است، زیرا شایسته‌ترین افراد در نوع خودشان برای به دست آوردن این شرافت هستند» جلاء الأفهام (ص: ۳۳۸).

- رسول الله ﷺ فرموده است: «إِنَّ الصَّدَقَةَ لَا تَبْغِي لِآلِ مُحَمَّدٍ، إِنَّمَا هِيَ أَوْسَاخُ النَّاسِ» «همانا زکات سزاوار آل محمد نیست، زیرا از آلودگی‌های مردم است» امام مسلم این حدیث را در صحیح‌اش (۱۰۷۲) از عبدالمطلب بن ربیعہ روایت کرده که پیش از این بیان شد.

فصل پنجم:

جایگاه بلند اهل بیت نزد صحابه و تابعین

ابوبکر صدیق رضی الله عنه:

امام بخاری در صحیح اش (۳۷۱۲) روایت کرده که ابوبکر رضی الله عنه به علی رضی الله عنه گفت: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَقَرَابَةُ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - أَحَبُّ إِلَيَّ أَنْ أَصِلَ مِنْ قَرَابَتِي». «سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، پیوسته داشتن پیوند خویشاوندی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم برایم محبوب تر از پیوسته داشتن پیوند خویشاوندان خودم است».

امام بخاری همچنین در صحیح اش (۳۷۱۳) از ابن عمر از ابوبکر رضی الله عنه روایت کرده که گفت: «ارْقُبُوا مُحَمَّدًا فِي أَهْلِ بَيْتِهِ» یعنی: در رفتار با اهل بیت، محمد صلی الله علیه و آله و سلم را در نظر داشته باشید.

حافظ ابن حجر در شرح این گفته می گوید: «مردم را با این سخن مورد خطاب قرار داده و سفارش می نمود. و مراقبت از یک چیز یعنی نگهداشتن آن. گفته می شود: وی را در مورد آنها مراعات کنید، پس آنان را آزار نرسانده و به آنها بدی نکنید».

در صحیح بخاری (۳۵۴۲) همچنین از عقبه بن حارث رضی الله عنه روایت است که گفت: صَلَّى أَبُو بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ الْعَصْرَ، ثُمَّ خَرَجَ يَمْشِي فَرَأَى الْحَسَنَ يَلْعَبُ مَعَ الصَّبِيَّانِ فَحَمَلَهُ عَلَى عَاتِقِهِ، وَقَالَ: «يَا بِي سَبِيَّةٌ بِالتَّيِّ... لَا سَبِيَّةٌ بِلَعْلِي» وَعَلَيَّ يَضْحَكُ.

ابوبکر رضی الله عنه نماز عصر را خوانده سپس از مسجد بیرون آمده و قدم می زد، حسن را دید که با کودکان بازی می کرد پس او را بر دوش خود سوار کرده و گفت: پدرم فدایت، شبیه پیامبر هستی، نه شبیه علی؛ در حالی که علی رضی الله عنه می خندید.

حافظ ابن حجر در شرح این سخن می‌گوید: سخن وی «بأبي»: حذف شده‌ای دارد که تقدیر آن چنین است: أفدیه بأبي، یعنی پدرم فدایت باد. همچنین می‌گوید: «این روایت فضیلت ابوبکر و محبتش به خویشاوندان پیامبر ﷺ را می‌رساند».

عمر بن خطاب و عثمان بن عفان رضی الله عنهما:

امام بخاری در صحیح‌اش (۱۰۱۰) و (۳۷۱۰) از انس رضی الله عنه روایت می‌کند که: «أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ كَانَ إِذَا قَحَطُوا اسْتَسْقَى بِالْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، فَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنَّا كُنَّا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ نَبِيَّنَا - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - فَتَسْقِينَا، وَإِنَّا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِعَمِّ نَبِيَّنَا فَاسْقِنَا، قَالَ: فَيُسْقَوْنَ».

یعنی: هنگامی که دچار قحط سالی می‌شدند، عمر بن خطاب رضی الله عنه بوسیله عباس بن عبدالمطلب درخواست باران می‌نمود، و می‌گفت: خداوندا ما نزد تو به پیامبران صلی الله علیهم وعلی آلهم وعلی نبیهم وعلی رسلهم متوسل می‌شدیم، پس به ما باران عطا می‌کردی و ما اکنون به عمومی پیامبران متوسل می‌شویم پس ما را باران عطا کن» انس می‌گوید: پس باران داده می‌شدند.

منظور از توسل عمر رضی الله عنه به عباس رضی الله عنه متوسل شدن به دعای او می‌باشد چنانکه در برخی از روایات بیان شده است و حافظ ابن حجر در شرح این حدیث در کتاب الاستسقاء از فتح الباری، این را بیان کرده است.

عمر رضی الله عنه به خاطر خویشاوندی نزدیک عباس رضی الله عنه با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وی را برگزید را به دعایش متوسل شود و به همین دلیل در توسل خویش چنین گفت: «ما نزد تو به دعای عمومی پیامبران متوسل می‌شویم» و نگفت به عباس متوسل می‌شویم.

می‌دانیم که علی رضی الله عنه بافضیلت‌تر از عباس بوده و از خویشاوندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است، ولی عباس به او نزدیک‌تر است و اگر از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ارث برده می‌شود، عباس در این زمینه مقدم بود؛ زیرا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرموده: «أَحْلَقُوا الْفَرَايِضَ بِأَهْلِهَا، فَمَا

بَقِيَ فَهُوَ لِأُولَى رَجُلٍ ذَكَرٍ» یعنی: «سهم میراث را به صاحبان آن برسانید پس آنچه باقی ماند برای نزدیک‌ترین مرد می‌باشد» به روایت امام بخاری و امام مسلم.

در صحیحین از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله به عمر رضی الله عنه درباره عمویش عباس رضی الله عنه فرمود: «أَمَّا عَلِمْتُ أَنَّ عَمَّ الرَّجُلِ صِنُوْ أَيْهِ» یعنی: مگر ندانستی که عموی شخص مانند پدرش است.

ابن کثیر در تفسیر آیات سورۀ شوری آورده است: عمر بن خطاب به عباس رضی الله عنه گفت: «به الله سوگند، روزی که مسلمان شدی، اسلام آوردن تو برایم دوست داشتنی‌تر از اسلام آوردن خطاب بود، اگر اسلام می‌آورد؛ زیرا رسول الله صلی الله علیه و آله مسلمان شدن تو را بیش از مسلمان شدن خطاب دوست داشت»، این سخن را همچنین ابن سعد در الطبقات (۲۲/۴، ۳۰) آورده است.

در کتاب «اقتضاء الصراط المستقیم لمخالفة أصحاب الجحیم» (۴۴۶/۱) تألیف شیخ الإسلام ابن تیمیہ رحمته الله آمده است: «زمانی که عمر بن خطاب رضی الله عنه دفتر عطاء را ایجاد نمود، نام مردم را بر اساس نسب‌هایشان نوشت و از کسانی آغاز نمود که به رسول الله صلی الله علیه و آله نزدیک‌تر بودند و هنگامی که عرب‌ها به پایان رسیدند نام غیر عرب‌ها را نوشت. دفترها در دوران خلفای راشدین و دیگر خلفای بنی امیه و بنی عباس به همین صورت بود تا اینکه امور تغییر کرد».

وی همچنین (۴۵۳/۱) می‌گوید: «به عمر بن خطاب رضی الله عنه آنگاه که دیوان را بنا نهاد بنگر، در حالی که به او گفتند: امیر مؤمنان از خودش آغاز کند، گفت: نه! عمر را همان جایی بگذارید که الله او را گذاشته است، پس از اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله و سپس کسانی که بعد از آنها می‌آیند آغاز نمود تا اینکه نوبت وی در میان بنی عدی رسید، و آنها از اکثر تیره‌های قریش عقب‌تر بودند».

پیش از این در فصل فضائل اهل بیت در سنت، این حدیث بیان شد: «كُلُّ سَبَبٍ وَنَسَبٍ يُقْطَعُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ غَيْرَ سَبَبِي وَنَسَبِي» «هر سبب و نسبی در روز قیامت

گسسته می شود جز سبب و نسب من» و گفته شد که همین امر، عمر رضی الله عنه را به خواستگاری از ام کلثوم دختر علی رضی الله عنه تشویق نمود؛ و آلبانی در سلسله الصحیحة (۲۰۳۶) این حدیث را از عمر رضی الله عنه آورده است.

آشکار است که خلفای راشدین، هر چهار نفر، خویشاوندان رسول الله صلی الله علیه و آله بوده اند، ابوبکر و عمر رضی الله عنهما به خاطر ازدواج پیامبر صلی الله علیه و آله با دخترانشان یعنی: عائشه و حفصه، صاحب افتخار بیشتری بودند و عثمان و علی رضی الله عنهما به خاطر ازدواج با دختران رسول الله صلی الله علیه و آله افتخار افزون را به دست آوردند، عثمان رضی الله عنه با رقیه و پس از وفات وی با خواهرش ام کلثوم ازدواج نمود و به همین دلیل به او: ذی النورین (صاحب دو نور) گفته می شود و علی رضی الله عنه با فاطمه رضی الله عنها ازدواج نمود.

در کتاب «سیر أعلام النبلاء» تألیف ذهبی، و در کتاب «تهذیب التهذیب» تألیف ابن حجر عسقلانی، هنگام معرفی عباس رضی الله عنه آمده است «هنگامی که عباس از کنار عمر و یا عثمان عبور می کرد و آنها سواره بودند، پایین می آمدند تا وی از کنار آنها بگذرد، به خاطر احترام بسیاری که به عموی رسول الله صلی الله علیه و آله داشتند».

عمر بن عبدالعزیز رضی الله عنه:

در طبقات ابن سعد (۳۳۳/۵)، و (۳۸۷/۵ - ۳۸۸) با سند از فاطمه دختر علی بن ابی طالب رضی الله عنه روایت شده که عمر بن عبدالعزیز به وی گفت: «ای دختر علی! به خدا سوگند که بر روی زمین هیچ اهل بیتی نزد من محبوب تر از شما نیست و قطعاً شما نزد من محبوب تر از اهل بیت خودم هستید».

ابوبکر بن ابی شیبۀ رضی الله عنه:

در کتاب «تهذیب الکمال» تألیف «مزی» در قسمت معرفی علی بن حسین آمده است که ابوبکر بن ابی شیبۀ رضی الله عنه گفته است: «صحیح ترین سندها، سندی است که زهری از علی بن حسین از پدرش از علی روایت کرده است».

شیخ الإسلام ابن تیمیہ رحمۃ اللہ علیہ:

ابن تیمیہ رحمۃ اللہ علیہ در عقیده واسطیه می گوید: «و اهل سنت و جماعت، اهل بیت رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم را دوست داشته و سفارش رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم درباره آنها را اجرا می کنند، آن سفارشی که در غدیر خم فرمود: «أَدْكُرْكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي» «در مورد اهل بیتم، الله را به شما یاد آور می شوم»، همچنین به عمرویش عباس - که نزد او شکایت کرده بود که برخی از قریش با درستی رفتار می کنند - فرمود: «والذي نفسي بيده لا يؤمنون حتى يحبوكم لله ولقرابتي». یعنی: به خدا سوگند که مؤمن نیستند تا زمانی که شما را به خاطر خدا و به خاطر قرابت من دوست بدارند. و فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ كِنَانَةً مِنْ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ، وَاصْطَفَىٰ قُرَيْشًا مِنْ كِنَانَةٍ، وَاصْطَفَىٰ مِنْ قُرَيْشٍ بَنِي هَاشِمٍ، وَاصْطَفَانِي مِنْ بَنِي هَاشِمٍ».

یعنی: «براستی که الله از میان فرزندان اسماعیل، کنانه را برگزید، و از کنانه، قریش را برگزید، و از میان قریش، بنی هاشم را برگزید و مرا از میان بنی هاشم برگزید».

و اهل سنت همسران رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم مادران مؤمنان را دوست دارند و ایمان دارند که آنها همسران وی در آخرت هستند، به ویژه خدیجه رضی اللہ عنہا که مادر بیشتر فرزندان وی است و اولین کسی بود که به او ایمان آورده و او را یاری نمود و دارای جایگاه بلندی است، و صدیقه دختر صدیق رضی اللہ عنہ که پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم درباره وی فرمود: «فَضْلُ عَائِشَةَ عَلَى النِّسَاءِ كَفَضْلِ الثَّرِيدِ عَلَى سَائِرِ الطَّعَامِ» یعنی: برتری عائشه رضی اللہ عنہا بر دیگر غذاها مانند برتری آب گوشت بر دیگر غذاها است.

و از راه و روش رافضه، همان کسانی که بغض صحابه را در دل داشته و به آنها دشنام می دهند و راه و روش ناصبی ها که اهل بیت را با سخن یا کردار می آزارند، اعلام بیزاری می کنند».

وی همچنین در «الوصیة الکبری»، همانگونه که در مجموع فتاوی او آمده (۴۰۷/۳-۴۰۸) می‌گوید: «همچنین اهل بیت رسول الله ﷺ دارای حقوقی می‌باشند که رعایت آن واجب است؛ همانا الله برای آنان حقی در خمس و غنیمت قرار داده و فرمان داده که همراه با رسول الله ﷺ بر آنها درود فرستاده شود، و به ما فرموده: «قُولُوا: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ» «بگوئید: خداوندا بر محمد و بر آل محمد درود فرست همانگونه که بر ابراهیم و بر آل ابراهیم درود فرستادی براستی که ستایش شده و ارجمندی، خداوندا بر محمد و بر آل محمد برکت قرار ده همانگونه که بر ابراهیم و آل ابراهیم برکت قرار داری براستی که ستایش شده و ارجمندی».

و آل محمد کسانی هستند که صدقه بر آنها حرام گشته است، بنا بر قول شافعی و احمد بن حنبل و علمای دیگر -رحمهم الله- زیرا پیامبر ﷺ فرمود: «إِنَّ الصَّدَقَةَ لَا تَحِلُّ لِمُحَمَّدٍ، وَلَا لِآلِ مُحَمَّدٍ» «گرفتن زکات برای محمد و آل محمد حلال نیست» و الله -متعال- در کتابش فرموده: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ [الأحزاب: ۳۳] «خدا می‌خواهد پلیدی را از شما خانواده رسالت دور نگاه دارد و شما را [از هر عیبی] پاک و منزّه گرداند»، و زکات را بر آنها حرام نمود زیرا آلودگی‌های مردم است.

همچنین در مجموع فتاوی (۴۹۱/۲۸) می‌گوید: «همچنین محبت و دوست داشتن و رعایت حقوق اهل بیت رسول الله ﷺ واجب است».

امام ابن قیم رحمته:

ابن قیم رحمته یکی اسباب پذیرفته شدن تأویل باطل را چنین بیان می‌کند:
 سبب سوم: اینکه شخص تأویل کننده، تأویل خود را به شخصی بلند مرتبه و خوش‌نام از خردمندان یا از آل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یا کسانی که در میان امت به زیبایی و راستگویی ستوده شده‌اند، نسبت دهد؛ تا اینگونه تأویلش را در دل جاهلان زینت دهد، چرا که عادت مردم این است به سخن کسی که نزدشان بزرگوار است، اهمیت می‌دهند، حتی آنها سخش را بر سخن الله و رسولش مقدم داشته و می‌گویند: او از ما داناتر است!

و رافضه و باطنیه و اسماعیلیه و نصیریّه، با این روش، باطل خویش و تأویلاتشان را با نسبت دادن آن به اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ترویج داده‌اند، زیرا می‌دانند که مسلمان بر محبت و بزرگداشت آنها اتفاق نظر دارند پس خویشان را به آنها نسبت داده و در ظاهر محبت و بزرگداشت آنها را به نمایش گذاشته و از فضایلشان سخن گفته‌اند به گونه‌ای که شنونده گمان کند آنها از دوستانشان هستند و سپس باطل خویش را با نسبت دادن به آنها ترویج داده‌اند.

لا إله إلا الله؛ چه بسیار انحرافات و الحاد و بدعت‌ها که به سبب آن در وجود رونق داده شده در حالی اهل بیت از آنها مبرا هستند.

اگر در این سبب، بیاندیشی درخواستی یافت که بر بیشتر افراد غالب است، و آنها به گوینده جز گمان نیک ندارند، بدون دلیلی روشن از سوی الله آنها را به سویی سوق داده‌اند و این میراثی است که به خاطر تعصب، توسط آنهایی که به خاطر پدران و گذشتگان‌شان با دین پیامبران مخالفت کرده‌اند، به جای مانده است و صفت هر مقلدی است که در امور مخالف با حق، از کسی که وی را بزرگ می‌پندارد تقلید می‌کند و تا قیامت اینگونه است» مختصر الصواعق المرسله (۹۰/۱).

حافظ ابن کثیر رحمته:

ابن کثیر، در تفسیر آیه [۲۳] سورۀ شوری پس از اینکه بیان نموده تفسیر صحیح در مورد ﴿الْقُرْبَى﴾ تیره‌های قریش هستند چنانکه در تفسیر ابن عباس - رضی الله عنهما - بر این آیه در صحیح بخاری ذکر شده است، می‌گوید: «سفارش نسبت به اهل بیت و فرمان به نیکی کردن و احترام و گرمی داشت آنان را انکار نمی‌کنیم، چرا که آنها از نسلی پاک و از شریف‌ترین خانه از نظر افتخار و اصل و نسب، هستند و به ویژه اگر پیرو سنت صحیح و آشکار و واضح نبوی باشند، همانگونه که گذشتگان‌شان مانند عباس و فرزندان‌ش، علی و اهل بیت و خاندانش بوده‌اند، خداوند از همه آنها خوشنود باشد»

و پس از اینکه دو روایت از ابوبکر رضی الله عنه و یک روایت از عمر رضی الله عنه در گرامیداشت اهل بیت و بیان جایگاه والای آنها می‌آورد، چنین می‌گوید: «پس بر هر شخصی واجب است که رفتارشان مانند شیخین رضی الله عنهما باشد و به همین دلیل آن دو برترین مؤمنان پس از پیامبران و رسولان بوده‌اند، خداوند از آنها و دیگر صحابه راضی باشد».

حافظ ابن حجر رحمته الله:

ابن حجر در فتح الباری (۱۱/۳) درباره حدیثی که سند آن علی بن حسین از حسین بن علی از علی بن ابی‌طالب رضی الله عنه است می‌گوید: «و این از صحیح‌ترین سندها است و از پر افتخارترین شرح حالی است که شخص از پدرش از پدر بزرگش روایت کرده است».

شیخ الإسلام محمد بن عبد الوهاب رحمته الله:

شیخ الإسلام محمد بن عبد الوهاب رحمته الله شش پسر و یک دختر داشت که نام آنها: عبدالله، علی، حسن، حسین، ابراهیم، عبدالعزیز و فاطمه است. همه آنها جز عبدالعزیز را با نام‌های اهل بیت نام گذاری نموده است، عبدالله و ابراهیم، پسران

پیامبر ﷺ بوده و بقیه یعنی علی و فاطمه و حسن و حسین، داماد و دختر و نوه‌های وی ﷺ بوده‌اند.

انتخاب نام فرزندان به نام آنها دلیل محبت و احترام وی نسبت به اهل بیت پیامبر ﷺ است و این نام‌ها در میان خاندان او نیز تکرار شده است.

در پایان این فصل می‌گوییم: الله به من پسران و دخترانی عطا نموده که نام آنها را علی و حسن و حسین و فاطمه و نام‌های هفت تن از مادران مؤمنان نهاده‌ام، نام‌هایی که صاحبانشان هم صحابه و هم اهل بیت بوده‌اند.

الله را سپاس می‌گوییم که محبت صحابه رسول الله ﷺ و اهل بیتش را به من عطا نموده و از الله می‌خواهم که این نعمت را بر من همیشگی بگرداند و اینکه دلم را از کدورت نسبت به هر یک از آنها حفظ بفرماید و زبانم را از سخن ناشایست نسبت به آنها مصون دار. ﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ﴾.

فصل ششم:

ستایش برخی از علما نسبت به گروهی از مردان صحابه که اهل بیت بوده‌اند

عموی رسول الله ﷺ عباس بن عبدالمطلب ﷺ:

امام ذهبی در سیر أعلام النبلاء (۷۹/۲-۸۰) می‌گوید: «او از بلند قامت‌ترین، خوش‌سیما ترین، باهیت‌ترین مردان بود که صدایی بس رسا داشت و بسیار بردبار و والا مقام بود ...

زبیر بن بکار می‌گوید: عباس برهنگان بنی هاشم را می‌پوشاند و گرسنگانشان را غذا می‌داد و بی‌خردانشان را باز می‌داشت، از همسایه دفاع کرده و دارایی‌اش را می‌بخشید و در مشکلات یاری می‌کرد».

عموی رسول الله ﷺ، حمزة بن عبدالمطلب ﷺ:

ابن عبدالبَر در کتابش الاستیعاب (۲۷۰/۱ حاشیه الإصابة) می‌گوید: «حمزة بن عبدالمطلب پسر هاشم، عموی پیامبر ﷺ است، به او شیر خدا و شیر پیامبرش گفته می‌شد، کنیه‌اش ابوعماره و همچنین ابا یعلی بود».

امام ذهبی درباره او می‌گوید: «پیشوا و پهلوانی قهرمان، شیر خدا، ابوعماره و ابویعلی قریشی هاشمی مکی سپس مدنی، بدری، شهید، عموی رسول الله - صلی الله علیه وآله وسلم - و برادر شیری او». سیر أعلام النبلاء (۱۷۲/۱).

امیر مؤمنان علی بن ابی طالب ﷺ:

امام مسلم در صحیح‌اش (۲۷۶) با سند از شریح بن هانی روایت می‌کند که

گفت: «أَتَيْتُ عَائِشَةَ، أَسْأَلُهَا عَنِ الْمَسْحِ عَلَى الْخُفَّيْنِ ؟ فَقَالَتْ: عَلَيْكَ بِأَبِي أَبِي طَالِبٍ، فَسَلْهُ، فَإِنَّهُ كَانَ يُسَافِرُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فَسَأَلْتَاهُ، فَقَالَ: جَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَلَيَالِيَهُنَّ لِلْمُسَافِرِ، وَيَوْمًا وَلَيْلَةً لِلْمُقِيمِ» یعنی: نزد عائشه - رضی الله عنها - رفتم تا درباره مسح بر موزه‌ها از وی بپرسم، گفت: نزد علی بن ابی طالب برو و از او بپرس، زیرا وی با رسول الله - صلی الله علیه وآله وسلم - مسافرت می‌کرد. پس از او پرسیدیم، گفت: رسول الله - صلی الله علیه وسلم - سه شبانه روز را برای مسافر و یک شبانه روز را برای شخص مقیم تعیین نمود».

و در روایتی دیگر آمده که گفت: «أَتَيْتُ عَلِيًّا، فَإِنَّهُ أَعْلَمُ بِذَلِكَ مِنِّي، فَأَتَيْتُ عَلِيًّا فَذَكَرَ، عَنِ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - بِمِثْلِهِ» یعنی: نزد علی برو زیرا وی در این زمینه از من آگاه‌تر است. راوی می‌گوید: پس نزد علی رفتم و او مانند آن حدیث را از پیامبر ﷺ ذکر نمود.

ابن عبدالبر رحمه الله در کتاب الاستیعاب (۵۱/۳ حاشیه الإصابة) می‌گوید: «احمد بن حنبل و اسماعیل بن اسحاق قاضی گفته‌اند: در فضایل هیچیک از صحابه همانند فضایل علی بن ابی طالب - روایاتی با سندهای نیک وارد نشده است، احمد بن شعیب بن علی نسائی رحمه الله نیز همین را گفته است».

وی همچنین (۴۷/۳) می‌گوید: «از حسن بن ابی الحسن بصری درباره علی بن ابی طالب رحمه الله پرسیده شد پس وی گفت: «به خدا سوگند که علی، تیری بود از سوی الله که به هدف برخورد می‌کرد، و ربانی این امت بود، دارای فضیلت و پیشگامی و خویشاوندی با رسول الله ﷺ بود، از فرمان الله غافل نبوده و در اجرای دین الله از سرزنش کسی نمی‌هراسید و به مال الله دستبرد نمی‌زد، فرمان‌های محکم قرآن را اجرا نموده پس به باغ‌های بهشت دست یافت. علی چنین بود ای نادان!»

همچنین (۵۲/۳) می‌گوید: «أصم از عباس الدوری از یحیی بن معین روایت می‌کند که گفت: بهترین افراد این امت پس از پیامبرمان: ابوبکر و عمر، سپس عثمان، سپس علی می‌باشند، این مذهب ما و سخن پیشوایان ما است».

وی همچنین (۶۵/۳) می‌گوید: «ابو احمد زبیری و دیگران از مالک بن مغول، از اُکَیل از شَعبی روایت می‌کند که گفت: علقمه به من گفت: می‌دانی علی در این امت به چه می‌ماند؟ گفتم: به چه می‌ماند؟ به عیسی پسر مریم می‌ماند؛ گروهی او را چنان دوست داشته که در محبتش هلاک شدند و گروهی چنان از او بیزار شدند که در بیزاری از او به هلاکت رسیدند».

منظور علقمه در مورد عیسی بن مریم، یهود و نصاری و در مورد علی علیه السلام خوارج و رافضه است.

همچنین (۳۳/۳) می‌گوید: «و اجماع دارند بر اینکه وی به سوی دو قبله نماز خوانده و هجرت نموده و در بدر و حدیبیه و دیگر صحنه‌های مهم حضور داشته است وی در این صحنه‌ها امتحانش را پس داد و در جایگاهی گرامی قرار گرفت و در مکان‌های بسیاری پرچم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را به دست گرفت، در غزوه بدر پرچم در دست او بود - در این زمینه اختلاف نظر وجود دارد - و هنگامی که مصعب بن عمیر در غزوه احد کشته شد پرچم در دست وی بود و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آن را به علی علیه السلام داد».

ابن تیمیّه رحمته الله در منهاج السنة (۱۷۸/۶) می‌گوید: «و پیوسته ابوبکر و عمر، علی علیه السلام را از هر راهی گرامی می‌داشتند، او و حتی افراد دیگر بنی هاشم را در بخشش مقدم می‌داشتند، وی را در مقام و حرمت و محبت و دوستی و ستایش و بزرگداشت پیش می‌کردند همانگونه که افراد دیگر اهل بیت چنین می‌کردند و به خاطر برتری‌هایی که الله عزوجل به او عطا کرده بود وی را بر دیگران که مانند وی نبودند برتر قرار می‌دادند، هرگز سخن بدی از آنها نسبت به علی علیه السلام و حتی هیچیک

از بنی هاشم، شنیده نشد» تا آنجا که می‌گوید: «درباره علی علیه السلام نیز به تواتر ثابت است که نسبت به آن دو محبت و دوستی و احترام داشته و آن دو را بر دیگر افراد این امت مقدم می‌نمود و هرگز سخن بدی در حق آنها از وی شنیده نشد و نگفت که در حکومت از آنها شایسته‌تر است و این امر نزد کسانی که اخبار صحیح و اخباری که که نزد خاص و عام متواتر است و توسط روایات ثقات نقل شده را می‌شناسند، آشکار و شناخته شده است».

همچنین (۱۸/۶) می‌گوید: «اهل سنت علی علیه السلام را دوست داشته و نسبت به ایشان محبت دارند و گواهی می‌دهند که وی از خلفای راشدین و پیشوایان هدایتگر می‌باشد».

ابن حجر رحمته الله در «التقریب» می‌گوید: «علی بن ابی طالب بن عبدالمطلب بن هاشم هاشمی، حیدر، ابوتراب، ابو الحسنین، پسرعموی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم همسر دختر ایشان است، از پیشگامان نخستین بوده و گروهی ترجیح داده‌اند که وی اولین کسی است که مسلمان شده است، او پیشگام عرب‌ها است و یکی از ده نفری است که به بهشت مزده داده شده، در رمضان سال چهل هجری وفات یافت و در آن هنگام وی به اجماع اهل سنت بافضیلت‌ترین شخص زنده از بنی آدم بود، و بنا بر قول راجح شصت و سه سال داشت».

علی بن ابی طالب علیه السلام پانزده پسر و هجده دختر داشت. این را عامری در «الریاض المستطابة فی جملة من روی فی الصحیحین من الصحابة» (ص ۱۸۰) ذکر کرده و سپس نام آنها و نام مادرانشان را ذکر کرده سپس می‌گوید: «از میان فرزندان علی نسب او از حسن و حسین و محمد و عمر و عباس ادامه یافت».

نوه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام:

ابن عبد البر رحمته الله در استیعاب (۳۶۹/۱ حاشیه الإصابة) می‌گوید: «به تواتر از

پیامبر ﷺ روایت شده که وی درباره حسن بن علی فرمود: «إِنَّ ابْنِي هَذَا سَيِّدٌ، وَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَبْقِيَهُ حَتَّى يَصْلَحَ بِهِ بَيْنَ فِتْنَتَيْنِ عَظِيمَتَيْنِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ» یعنی: همانا این پسر من سرور است و امید است الله او را زنده نگاه دارد تا میان دو گروه بزرگ از مسلمانان آشتی ایجاد کند.

این حدیث را گروهی از صحابه روایت کرده‌اند و در حدیث ابی بکره که در این باره روایت شده آمده است: «إِنَّهُ رِيحَانَتِي مِنَ الدُّنْيَا» یعنی: او گل خشبوی من در این دنیا است.

و هیچ کس سرورتر از کسی نیست که رسول الله ﷺ او را سرور نامید و او - خداوند رحمتش کند - شخصی بردبار و پرهیزکار و فاضل بود، پرهیزکاری و فضیلتش او را به ترک کردن حکومت و دنیا فرا خواند چرا که وی به آنچه نزد الله بود امید داشت و گفت: «وَاللَّهِ مَا أَحْبَبْتُ مِنْذُ عَلِمْتُ مَا يَنْفَعُنِي، وَمَا يَضُرُّنِي أَنْ إِلَيَّ أَمْرُ أُمَّةٍ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَلَى أَنْ يَهْرَاقَ فِي ذَلِكَ مُحْجَمَةٌ دَمٌ» یعنی: به الله سوگند از زمانی که سود و زیانم را شناختم دوست نداشتم که به خاطر سپرده شدن امور امت محمد ﷺ به من، به مقدار ظرف حجامتی خون ریخته شود» او از کسانی بود به یاری عثمان رضی الله عنه شتافت و از او دفاع نمود.

امام ذهبی در سیر أعلام النبلاء (۲۴۵/۳-۲۴۶) درباره وی گفته است: «پیشوا و سرور، گل خوشبوی رسول الله ﷺ و نوّه او، سرور جوانان بهشتی، ابو محمد قریشی هاشمی مدنی، شهید».

همچنین (۲۵۳/۳) می‌گوید: «او پیشوا، سروری، خوش سیما، زیبا، خردمند، باوقار، بخشنده، ستوده شده، نیکوکار، دیندار، پرهیزکار، باشکوه و بزرگوار بود».

ابن کثیر رحمه الله در «البدایة والنهاية» (۱۹۲/۱۱-۱۹۳) درباره او می‌گوید: «ابوبکر صدیق او را گرامی و بزرگ داشته و احترامش نموده و به او «پدر و مادرم فدایت باد» می‌گفت، و عمر بن خطاب نیز اینچنین بود» تا آنجا که می‌گوید: «عثمان بن عفان

نیز حسن و حسین را گرامی داشته و دوستشان داشت، و حسن بن علی در حادثه محاصره شدن خانه عثمان نزد او و همراهش بوده شمشیرش را از نیام برکشیده و از عثمان دفاع می‌کرد، عثمان نگران او شده پس وی را سوگند داد که به خانه‌اش باز گردد، به خاطر اینکه خیال علی راحت شده و به سبب اینکه نگرانش بود؛ خداوند از آنها خوشنود باد».

نوه رسول الله ﷺ حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام :

ابن عبدالبر رحمه الله در «الاستیعاب» (۳۷۷/۱ حاشیه الإصابه) می‌گوید: «حسین شخصی بافضیلت و دیندار بود که بسیار روزه گرفته، نماز می‌خواند و به حج می‌رفت».

ابن تیمیه، همانگونه که در مجموع فتاوایش (۵۱۱/۴) آمده، می‌گوید: «الله، حسین ﷺ را با شهادت در این روز (یعنی عاشوراء) گرامی داشت و بدینوسیله کسانی که او را کشته یا در کشتنش همدست بودند یا به کشته شدن او راضی بودن را خوار و پست ساخت. او از شهدای پیش از خود الگویی نیک برگزید، وی و برادرش سرور جوانان بهشتی هستند و در دوران عزت اسلام تربیت یافتند و از هجرت و جهاد و شکیبایی در مقابل آزار و اذیت در راه الله، آن بهره‌ای که اهل بیت پیامبر داشتند، برخوردار نبودند پس الله متعال آن دو را بوسیله شهادت گرامی داشت تا کرامتشان را کامل بگرداند و درجاتشان را بالا ببرد.

و کشته شدن او مصیبتی بزرگ بود و الله - سبحانه تعالی - استرجاع را هنگام مصیبت قرار داده است که چنین است: ﴿وَبَشِّرِ الصَّالِرِينَ ﴿١٥٥﴾ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ﴿١٥٦﴾ أُولَٰئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾ [البقرة: ۱۵۵-۱۵۷] «و پایداران را [در این آزمون] بشارت ده. همانان که چون آسیبی به آنان رسد، [صبوری پیش گرفته و] گویند:

متعلق به خداییم و به پیشگاه او باز می گردیم. توجهات و رحمت صاحب اختیارشان شامل حال آنان است و هم آنان راه یافته اند».

امام ذهبی رحمته در سیر أعلام النبلاء (۲۸۰/۳) درباره وی گفته است: «پیشوایی که در شرافت کامل بود، نوه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و گل خوشبوی او در نیا و محبوبش بود، ابو عبدالله حسین پسر امیر مؤمنان ابوالحسن علی بن ابی طالب بن عبدالمطلب بن هاشم ابن عبد مناف بن قصی قریشی هاشمی».

ابن کثیر رحمته در «البدایة والنهاية» (۴۷۶/۱۱) می گوید: «مراد این است که حسین هم عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بوده و تا زمان وفاتش، با او همنشین بوده و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حالی وفات یافت که از او خوشنود بود و او در آن هنگام کم سن و سال بود، سپس ابوبکر صدیق او را مورد احترام و بزرگداشت قرار می داد و عمر و عثمان نیز اینچنین بودند. حسین علیه السلام همنشین پدرش بود و از او روایت کرده است و در تمامی نبردها با وی بود، در جمل و صفین؛ و شخصی بزرگوار و با وقار بود».

پسر عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عبدالله بن عباس رضی الله عنهما :

امام بخاری در صحیح اش (۴۹۷۰) از ابن عباس رضی الله عنهما روایت می کند که گفت: «كَانَ عُمَرُ يُدْخِلُنِي مَعَ أَشْيَاحٍ بَدْرٍ، فَكَانَ بَعْضُهُمْ وَجَدَ فِي نَفْسِهِ، فَقَالَ: لِمَ تُدْخِلُ هَذَا مَعَنَا وَلَنَا أَبْنَاءُ مِثْلِهِ، فَقَالَ عُمَرُ: إِنَّهُ مَنْ قَدْ عَلِمْتُمْ، فَدَعَاهُ ذَاتَ يَوْمٍ، فَأَذْخَلَهُ مَعَهُمْ، فَمَا رُئِيتُ أَنَّهُ دَعَانِي يَوْمَئِذٍ إِلَّا لِيُرِيَهُمْ، قَالَ: مَا تَقُولُونَ فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾؟ فَقَالَ بَعْضُهُمْ: أُمِرْنَا أَنْ نَحْمَدَ اللَّهَ وَنَسْتَغْفِرَهُ إِذَا نُصِرْنَا وَفُتِحَ عَلَيْنَا، وَسَكَتَ بَعْضُهُمْ فَلَمْ يَقُلْ شَيْئًا، فَقَالَ لِي: أَكْذَاكَ تَقُولُ يَا ابْنَ عَبَّاسٍ؟ فَقُلْتُ: لَا، قَالَ: فَمَا تَقُولُ، قُلْتُ: هُوَ أَجَلُ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - أَعْلَمَهُ لَهُ، قَالَ: ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾ وَذَلِكَ عَلَامَةٌ أَجَلِكَ، ﴿فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا﴾»، فقال

عُمَرُ: مَا أَعْلَمُ مِنْهَا إِلَّا مَا تَقُولُ».

یعنی: عمر رضی الله عنه مرا همراه با بزرگان اهل بدر در مجلس شرکت می‌داد و گویی برخی از آنها به خاطر این کار ناخرسند بودند و گفتند: چرا او را با ما همراه می‌کنی در حالی که ما نیز پسرانی مانند او داریم؟ عمر گفت: او شخصی است که شما خودتان می‌دانید. پس روزی وی را فرا خوانده و همراه با آنان وارد مجلس نمود. ابن عباس می‌گوید: فهمیدم که من را فراخوانده تا به آنها نشان دهد. عمر گفت: درباره این سخن خداوند متعال: ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾ «آنگاه که یاری خدا و پیروزی [مکه] فرارسد»؟ برخی از آنها گفتند: فرمان یافته‌ایم که چون پیروز شده و برایمان گشایش حاصل شد، الله را ستایش گفته و از او درخواست آمرزش کنیم. و برخی سکوت کرده و چیزی نگفتند. پس عمر رضی الله عنه به من گفت: آیا تو نیز همین را می‌گویی ای ابن عباس؟ گفتم: نه. گفت: پس چه می‌گویی؟ گفتم: خداوند رسول الله صلی الله علیه و آله را از فرا رسیدن زمان وفاتش آگاه می‌سازد. فرموده: هنگامی که یاری الله و گشایش فرا می‌رسد، و این نشانه وفات تو است «پس تسبیح گویانه ستایش پروردگارت را بگو و از او درخواست آمرزش کن برآستی که او بسیار توبه پذیر است». عمر گفت: من نیز همان چیزی را در این باره می‌دانم که تو می‌گویی».

در طبقات ابن سعد (۳۶۹/۲) از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه روایت شده که گفت: «شخصی را تیزهوش‌تر و خردمندتر و عالم‌تر و بردبارتر از ابن عباس ندیده‌ام و می‌دیدم که عمر بن خطاب در مشکلات سخت او را فرا می‌خواند».

همچنین در طبقات ابن سعد (۳۷۰/۲) از طلحة بن عبیدالله نقل شده که گفت: «همانا به ابن عباس، فهم و درک و علم عطا شده است و نمی‌دیدیم که عمر بن خطاب کسی را بر او پیش کند».

همچنین در طبقات ابن سعد (۳۷۰/۲) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه نقل شده که وی هنگامی که خبر وفات ابن عباس به وی رسید، دستش را بر دست دیگری زده و

گفت: «داناترین و بردبارترین انسان وفات یافت و این امت دچار مصیبتی شد که جبران نمی‌شود».

همچنین در طبقات ابن سعد از ابوبکر بن محمد بن عمرو بن حزم نقل شده که گفت: «هنگامی که ابن عباس وفات یافت، رافع بن خدیج گفت: امروز کسی وفات یافت که تمامی مردم از مشرق تا مغرب به دانش او نیاز داشتند»

در استیعاب ابن عبدالبر (۳۴۴-۳۴۵) از مجاهد نقل شده که گفت: «فتوایی نیکوتر از فتوای ابن عباس ننشیده‌ام مگر اینکه کسی بگوید: رسول الله ﷺ فرموده است» و مانند این از قاسم بن محمد نیز روایت شده است.

ابن کثیر رحمه الله در «البدایة و النهایة» (۸۸/۱۲) می‌گوید: «ثابت است که عمر بن خطاب رضی الله عنه ابن عباس را در مجلس بزرگان صحابه می‌نشاند و می‌گفت: بهترین مترجم قرآن عبدالله بن عباس است. و هنگامی که می‌آمد، عمر می‌گفت: جوان میانسال^۱ و صاحب زبان پرسشگر و دل‌خردمند آمد».

پسر عموی رسول الله ﷺ جعفر بن ابی طالب رضی الله عنه:

در صحیح بخاری (۳۷۰۸) در حدیثی که از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده آمده است: «بهترین شخص برای بیچارگان جعفر بن ابی طالب بود، میان ما گشت زده و از آنچه در خانه داشت ما را غذا می‌داد حتی اگر چیزی نبود مشک روغنی که چیزی در آن نبود را برای ما آورده و آن را پاره می‌کرد تا آنچه درون آن مانده را لیس بزنیم».

حافظ ابن حجر در شرح این حدیث (الفتح ۷۶/۷) می‌گوید: «وصف عمومی که از عکرمه از ابوهریره نقل شده است با این حدیث مقید شده و فهمیده می‌شود».

عکرمه از ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که گفت: «بعد از رسول الله ﷺ هیچ شخصی که کفش به پا کرده باشد و یا سوار وسیله سواری شده باشد، برتر از جعفر

^۱ - یعنی مانند میانسالان با تجربه است.

بن ابی طالب نبوده است» ترمذی و حاکم با سند صحیح این را روایت کرده‌اند. امام ذهبی رحمته الله علیه در سیر أعلام النبلاء (۲۰۶/۱) درباره وی گفته است: «سرور، شهید، بزرگوار، سرآمد مجاهدان، ابو عبدالله، پسر عموی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، عبدمناف بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف بن قصی هاشمی، برادر علی بن ابی طالب که ده سال از علی رضی الله عنه بزرگ‌تر بود. دوبار هجرت کرد و هنگامی که از حبشه به سوی مدینه هجرت نمود مسلمان در خیر بودند و آنجا را فتح کرده بودند. پس یک ماه در مدینه ماند سپس رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم وی را در غزوة مؤته در ناحیه کرک فرمانده لشکر قرار داد و آنجا شهید شد. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از آمدنش بسیار خوشحال شد و از وفاتش - به خدا سوگند - بسیار اندوهگین شد».

در کتاب تقریب ابن حجر می‌گوید: «جعفر بن ابی طالب هاشمی، پدر مساکین، ذو الجناحین (صاحب دو بال)، صحابه گرانقدر، پسر عموی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که در غزوة مؤته در سال هشتم هجری وفات یافت، در صحیحین نامش ذکر شده ولی روایتی از او نیست».

به او ذو الجناحین یعنی صاحب دو بال گفته می‌شود زیرا به جای دو دستش که در غزوة مؤته قطع شد دو بال به او داده شده که با آنها همراه با فرشتگان پرواز می‌کند.

در صحیح بخاری (۳۷۰۹) با سند از شعبی روایت شده است «أَنَّ ابْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا كَانَ إِذَا سَلَّمَ عَلَى ابْنِ جَعْفَرٍ، قَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ ذِي الْجَنَاحَيْنِ» هنگامی که ابن عمر رضی الله عنهما به پسر جعفر سلام می‌کرد می‌گفت: سلام بر تو ای پسر ذو الجناحین.

حافظ ابن حجر در شرحش می‌گوید: «به نظر می‌رسد وی به حدیث عبدالله بن جعفر اشاره می‌کند که گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به من فرمود: «هنيئًا لك أبوك

يَطِيرُ مَعَ الْمَلَائِكَةِ فِي السَّمَاءِ» مبارک باد بر تو که پدرت با فرشتگان در آسمان پرواز می‌کند. طبرانی این حدیث را با سند حسن روایت کرده است.

سپس سندهای دیگری از این روایت را که از ابوهریره و علی و ابن عباس روایت شده است را ذکر کرده و در سندی که از طریق ابن عباس وارد شده می‌گوید: «أَنَّ جَعْفَرًا يَطِيرُ مَعَ جِبْرِيلَ وَمِيكَائِيلَ لَهُ جَنَاحَانِ عَوَّضَهُ اللَّهُ مِنْ يَدَيْهِ» همانان جعفر همراه با جبریل و میکائیل پرواز می‌کند صاحب دوبرال است که الله به جای دستانش به او داده است). و گفته است: «سند این روایت خوب است»

پسرِ پسرعموی رسول الله ﷺ عبدالله بن جعفر جهله غفر له :

در صحیح مسلم (۲۴۲۸) از عبدالله بن جعفر روایت شده که گفت: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - إِذَا قَدِمَ مِنْ سَفَرٍ تُلَقَّى بِصَبِيَّانِ أَهْلِ بَيْتِهِ، قَالَ: وَإِنَّهُ قَدِمَ مِنْ سَفَرٍ، فَسَبَقَ بِي إِلَيْهِ فَحَمَلَنِي بَيْنَ يَدَيْهِ، ثُمَّ جِيءَ بِأَحَدِ ابْنَيْ فَاطِمَةَ، فَأَزْدَفَهُ خَلْفَهُ، قَالَ: فَأَدْخَلْنَا الْمَدِينَةَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ عَلَى دَابَّةٍ».

هنگامی که رسول الله ﷺ از سفر تشریف می‌آورد، کودکان از اهل بیتش به ملاقات او می‌رفتند. می‌گوید: و او از سفر تشریف آورد پس مرا به پیشواز او بردند. او مرا جلوی خودش سوار کرد سپس یکی از پسران فاطمه را آوردند پس او را پشت سرش سوار کرد. می‌گوید: پس سه نفری سوار بر چهارپا وارد مدینه شدیم.

امام ذهبی رحمه الله در سیر أعلام النبلاء (۴۵۶/۳) درباره او می‌گوید: «سرور و دانشمند، ابوجعفر قریشی هاشمی، در حبشه تولد یافته و در مدینه زندگی کرد، سخاوتمند و پسر سخاوتمند ذی الجناحین، صحابه و راوی حدیث است، در طبقه صحابه کوچک جا دارد، پدرش در غزوه مؤته شهید شد پس پیامبر ﷺ کفالتش را به عهده گرفت و در آغوش وی رشد یافت».

همچنین می‌گوید: «بزرگوار، بخشنده و سخاوتمند بود، شایسته پیشوایی بود»

در ریاض المستطابة تألیف عامری (ص ۲۰۵) آمده: «أبان بن عثمان که در آن هنگام والی مدینه بود بر وی نماز خواند و أبان در حالی تابوت او را حمل می کرد که اشک از چشمانش جاری بود و می گفت: به الله سوگند که نیکوکار بودی و هیچ بدی در تو نبود، به الله سوگند که شرافتمند و با فضیلت و نیکوکار بودی»

از دیگر اصحاب رسول الله ﷺ که از اهل بیتش هم می باشند:

ابوسفیان و نوفل و ربیعہ و عبیدہ پسران حارث بن عبدالمطلب.

و عبدالمطلب بن ربیعہ بن حارث بن عبدالمطلب.

و حارث و مغیره پسران نوفل بن حارث بن عبدالمطلب.

جعفر و عبدالله پسران ابوسفیان بن حارث بن عبدالمطلب.

معتب و عتبہ پسران ابولهب عبدالعزی بن عبدالمطلب.

فضل و عبیدالله پسران عباس بن عبدالمطلب.

فصل هفتم:

ستایش برخی از علما نسبت به گروهی از زنان صحابه که اهل بیت بوده‌اند

دختر رسول الله ﷺ فاطمه علیها السلام:

از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت: «مَا رَأَيْتُ أَحَدًا أَشْبَهَ سَمْتًا، وَدَلًّا، وَهَدْيًا بِرَسُولِ اللَّهِ فِي قِيَامِهَا، وَقُعُودِهَا مِنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -...» هیچ کس را ندیدم که در ظاهر و وقار و رفتار و نشست و برخاستش شبیه‌تر از فاطمه به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم باشد. ابوداود (۵۲۱۷) ترمذی (۳۸۷۲) روایت کرده‌اند و سند آن حسن است.

ابو نعیم در «حلیة الأولیاء» (۳۹/۲) می‌گوید: «از جمله عبادتکاران برگزیده و پاکان پرهیزکار: فاطمه رضی الله عنها می‌باشد، سیده بتول، پاره تن و شبیه به رسول، دل‌بندترین فرزندان، و اولین کسی که پس از وفات به وی پیوست، از دنیا و خوشی‌هایش گوشه‌گزیده بود و از عیب‌ها و آفت‌های پنهان دنیا با خبر بود».

امام ذهبی رحمته الله در «سیر أعلام النبلاء» (۱۱۸/۲-۱۱۹) می‌گوید: «سرور زنان جهان در زمانه خویش، پاره تن پیامبر، ام ایها، دختر سرور آفریدگان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ابو القاسم محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف قریشی هاشمی و مادر حسنین».

او همچنین می‌گوید: «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم او را دوست داشته و گرامی‌اش می‌داشت و رازش را با وی می‌گفت. فضایلش بسیار زیاد است. شککیا و دیندار و خیرخواه و پاکدامن و قانع و سپاسگزار الله بود».

ابن کثیر رحمته الله در البداية والنهاية (۴۸۵/۹) می گوید: «کنیه اش ام ایها است» و می گوید: «کوچکترین دختران پیامبر صلی الله علیه و آله بنا بر قول مشهور است، پس وفات پیامبر کسی جز او باقی نمانده بود به همین دلیل پاداش او بسیار بزرگ گشت چرا که مصیبت از دست دادن رسول الله صلی الله علیه و آله را مشاهده کرد».

مادر مؤمنان خدیجه بنت خویلد رحمته الله:

امام ذهبی رحمته الله در «سیر أعلام النبلاء» (۱۰۹/۲-۱۱۰) می گوید: «مادر مؤمنان و سرور زنان جهان در زمانه خودش .. مادر فرزندان رسول الله صلی الله علیه و آله (به جز ابراهیم) و اولین کسی که به وی ایمان آورده و پیش از هر کسی او را تصدیق نمود و اضطراب او را آرام ساخت .. فضایلش بسیارند و او جمله زنانی است که به کمال رسید. خردمند و بزرگوار و دیندار و پاکدامن و بزرگوار بود، از اهل بهشت است و پیامبر صلی الله علیه و آله او را ستوده و بر دیگر مادران مؤمنان ترجیح می داد و بسیار او را بزرگ می داشت....

رسول الله صلی الله علیه و آله برایش احترام ویژه ای قائل بود زیرا پیش از وی با زنی ازدواج نکرده بود و از او صاحب چند فرزند شد و تا زنده بود با زنی دیگر ازدواج نکرد و کنیزی به خانه نیاورد و با از دست دادنش بسیار اندوهگین شد، قطعاً او بهترین همدم بود .. الله به پیامبر صلی الله علیه و آله فرمان داد که او را به قصری در بهشت از چوب های نی مژده دهد که در آن نه آشوبی است و نه خستگی».

ابن قیم در جلاء الأفهام (ص ۳۴۹) می گوید: «از ویژگی های او این است که الله -متعال- سلام او را با جبرئیل علیه السلام فرستاد. و می گوید: «به خدا سوگند این ویژگی ای است که هیچ کس دیگر نداشته است!».

پیش از این گفته است: «و از آنها (یعنی ویژگی هایش) این است که وی از بهترین زنان این امت است و درباره برتری میان وی و عائشه رضی الله عنهما اختلاف است و سه قول گفته شده که قول سوم توقف کردن در این مورد است. و از شیخمان ابن

تیمیه رضی الله عنه پرسیدم پس گفت: هر یک از آنها دارای ویژگی مخصوص به خودش است. خدیجه در ابتدای اسلام تأثیر گذار بود و رسول الله صلی الله علیه و آله را دلداری داده و او را آرام می نمود و مالش را به خاطر او می بخشید، سرآغاز اسلام را دریافت و در راه الله و پیامبرش صلی الله علیه و آله آزار و اذیت را تحمل نمود و در زمانی که رسول الله نیاز شدیدی به یاری داشت او را یاری نمود، وی از لحاظ یاری و بخشش ویژگی هایی دارد که دیگران ندارند و تأثیر عائشه رضی الله عنها در آخر اسلام بود، او از ویژگی فهم فراوان در دین و رساندن آن به امت و فرزندان امت برخوردار بود و علمی را به فرزندان امت رساند که دیگران نرساندند. این معنای سخنش بود».

مادر مؤمنان عائشه رضی الله عنها :

امام ذهبی رحمته الله در «سیر أعلام النبلاء» (۱۴۰/۲) درباره وی می گوید: «... پیامبر صلی الله علیه و آله با دوشیزه های غیر از وی ازدواج نفرمود و هیچ زنی را مانند او دوست نداشت و زنی را در امت محمد صلی الله علیه و آله و بلکه در تمامی زنان، عالم تر از او نمی شناسم».

همچنین در سیر أعلام النبلاء (۱۸۱/۲) از علی بن أقمر روایت می کند که گفت: «هر گاه مسروق از عائشه رضی الله عنها روایت می نمود می گفت: صدیقه دختر صدیق، محبوب حبیب الله، مبرا شده از بالای هفت آسمان مرا حدیث گفت پس سخنش را دروغ نمی پندارم».

ابن قیم در جلاء الأفهام (ص: ۳۵۱ - ۳۵۵) تعدادی از ویژگی های او را ذکر کرده است که خلاصه آن چنین است: «او محبوب ترین شخص نزد رسول الله صلی الله علیه و آله بود و با دوشیزه های غیر از او ازدواج نکرد و گاهی وحی بر پیامبر نازل می شد در حالی که در لحاف او بود و هنگامی که آیه تخییر نازل شد از وی آغاز نموده و او را معیر نمود پس وی الله و رسولش را برگزید و بقیه همسرانش به وی اقتدا کردند و

اینکه الله او را از تهمتی که اهل افک بر او زدند مبرا دانست و درباره پاکي و برائت او وحی ای نازل نمود که تا قیامت در محرابها و نمازهای مسلمانان خوانده می شود و گواهی داد که وی از زنان پاک است و به او وعده آمرزش و روزی گرامی داد.

او با وجود این جایگاه بلند در برابر الله فروتنی کرده و می گفت: «خودم را کوچک تر از آن می دانستم که الله درباره من قرآنی نازل کند که تلاوت شود»؛ هنگامی که برای بزرگان صحابه مشکلی در دین پیش می آمد از او درخواست فتوی می کردند و پاسخش را نزد وی می یافتند. از فضایل دیگرش اینکه رسول الله ﷺ در خانه او و در نوبت او و در آغوش او وفات یافته و در خانه وی دفن شد. پیش از اینکه با وی ازدواج کند فرشته (جبریل) تصویر او را در پارچه ای از حریر به وی نمایاند، و پیامبر فرمود: اگر از جانب الله باشد به انجامش می رساند. مردم سعی می کردند روزی که پیامبر در خانه اوست هدیه هایشان را برایش ببرند پس هدیه هایی که پیامبر آن را دوست داشت، در منزل محبوب ترین زنانش -الله از همه آنان خوشنود باشد- به وی تقدیم می کردند».

مادر مؤمنان سودة بنت زمعه رضی الله عنها:

امام ذهبی رحمته الله در «سیر أعلام النبلاء» (۲/۲۶۵-۲۶۶) درباره وی می گوید: «او اولین زنی است که پیامبر ﷺ پس از خدیجه با وی ازدواج کرد و تا سه سال یا بیشتر او تنها زنش بود تا اینکه با عائشه ازدواج نمود. وی سروری بزرگوار و باهوش و بزرگ جثه بود.. او کسی بود که به خاطر به دست آوردن دل رسول الله ﷺ نوبتش را به عائشه بخشید...».

ابن قیم رحمته الله در جلاء الأفهام (ص ۳۵۰) گفته است: «.. سن او بالا رفت و پیامبر می خواست طلاقش دهد پس نوبت خودش را به عائشه رضی الله عنها بخشید پس پیامبر رضی الله عنه وی را نگه داشت و این از ویژگی های او می باشد که نوبت خود را به

محبوب پیامبر ﷺ بخشید تا خود را به او نزدیک کند و به خاطر این بود که وی را دوست داشت و برای ماندن با وی از خودگذشتگی کرد و رسول الله ﷺ هنگامی که نوبت را تقسیم می فرمود او نوبتی نداشت ولی از این امر راضی بود و رضایت رسول الله ﷺ را ترجیح می داد، الله از او خوشنود باد».

مادر مؤمنان حفصه بنت عمر بن الخطاب:

امام ذهبی رحمه الله در «سیر أعلام النبلاء» (۲/۲۲۷) درباره وی می گوید: «پاکدامن و بلندمرتبه، دختر امیر مؤمنان ابو حفص عمر بن خطاب، رسول الله ﷺ پس از اینکه عده او از (شوهر قبلی اش) خنیس بن حذافه سهمی -یکی از مهاجرین- به پایان رسید در سال سوم هجری با وی ازدواج نمود. عائشه رحمه الله می گوید: «از میان همسران پیامبر ﷺ او با من رقابت می کرد».

مادر مؤمنان أم سلمه هند بنت ابی أمیه:

امام ذهبی رحمه الله در «سیر أعلام النبلاء» (۲/۲۰۱-۲۰۳) درباره وی می گوید: «سرور محببه و پاک ... از پیشگامان مهاجرات .. از فقهای صحابیات به شمار می آید».

یحیی بن ابی بکر عامری در ریاض المستطابه (ص ۳۲۴) می گوید: «و زنی فاضل و بردبار بود، او کسی است که در روز حدیبیه به پیامبر ﷺ اشاره نمود که سرش را تیغ زده و قربانی اش را نحر کند، او همچنین جبریل را در در سیمای دحیه (یکی از صحابه) مشاهده نمود».

مادر مؤمنان زینب بنت خزیمه الهلالیه:

امام ذهبی رحمه الله در «سیر أعلام النبلاء» (۲/۲۱۸) ذکر کرده که وی به خاطر کارهای خیر بسیاری که می کرد، أم المساکین خوانده می شد.

ابن قیم رحمته الله علیه در جلاء الأفهام (ص ۳۷۶) می گوید: «أم مساکین خوانده می شود، زیرا بسیار به مساکین غذا می داد و جز اندکی نزد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نماند، دو یا سه ماه بیشتر نبود که وفات یافت - خداوند از وی خوشنود باشد-».

مادر مؤمنان جویریہ بنت حارث رحمته الله علیها:

مادر مؤمنان و همسر سرور پیامبران صلی الله علیه و آله و سلم است. از نظر فضیلت و افتخار همین بس که ابن قیم در جلاء الأفهام (ص: ۳۷۶-۳۷۷) می گوید: «او کسی است که به سبب وی مسلمانان صدها خانواده از بردگان را آزاد کرده و گفتند: خویشاوندان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هستند و این برکت او برای قومش بود خداوند از وی خوشنود باشد.

مادر مؤمنان صفیه بنت حیی رحمته الله علیها:

در جامع ترمذی (۳۸۹۴) با سند صحیح از انس رضی الله عنه روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به وی گفت: «همانا تو دختر پیامبر هستی و همانا عمویت پیامبر بوده و براستی که همسر پیامبر هستی».

امام ذهبی رحمته الله علیه در «سیر أعلام النبلاء» (۲/۲۳۲) می گوید: «زنی شریف و خردمند، صاحب نسب و زیبایی و دین بود، خداوند از وی خوشنود باشد».

همچنین می گوید: (۲/۲۳۵): «صفیه بردبار و با وقار بود».

ابن قیم رحمته الله علیه در جلاء الأفهام (ص ۳۷۷) می گوید: «رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم با صفیه بنت حیی ازدواج نمود او از فرزندان هارون بن عمران برادر موسی علیهما السلام بود».

همچنین می گوید: «از ویژگی های او این است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم وی را آزاد نمود و مهریه اش را آزاد شدنش قرار داد. انس می گوید: «مهریه اش را نفسش قرار داد» و این تا قیامت برای امت تبدیل به سنت شد و جایز است که مرد آزاد کردن کنیز را به عنوان مهریه اش قرار دهد و او بدینوسیله زنش می شود و امام احمد رحمته الله علیه این را بیان کرده است.

مادر مؤمنان ام حبیبه رمله بنت ابی سفیان رضی الله عنها:

امام ذهبی رحمته الله در «سیر أعلام النبلاء» (۲/۲۱۸) می‌گوید: «سروری باحجاب». همچنین (۲/۲۲۲) می‌گوید: «ام حبیبه صاحب حرمت و شکوه بود به ویژه در حکومت برادرش و به خاطر نسبتی که معاویه با وی داشت به او دایی مؤمنان می‌گفتند».

ابن کثیر در «البدایة والنهاية» (۱۱/۱۶۶) می‌گوید: «همانا از سروران و مادران مؤمنان بود، از زنان عبادت‌کار و پرهیزکار بود، الله از وی خوشنود باد».

مادر مؤمنان میمونه بنت حارث رضی الله عنها:

در سیر أعلام النبلاء (۲/۲۴۴) از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت: «همانا او از پرهیزگارترین ما بود و بیش از همه ما پیوند خویشاوندی را رعایت می‌کرد». امام ذهبی (۲/۲۳۹) می‌گوید: «از زنان والا مقام و سرور بود».

مادر مؤمنان زینب بنت جحش رضی الله عنها:

در صحیح مسلم در حدیثی طولانی (۲۴۴۲) از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت: «او کسی بود که در جایگاه نزد رسول الله صلی الله علیه و آله با من رقابت می‌کرد و هرگز زنی را از لحاظ دینداری و پرهیزکاری و راستگویی و مراعات خویشاوندی و صدقه دادن و تقرب به الله بهتر از او ندیدم جز اینکه به سرعت خشمگین شده و سریع هم آرام می‌شد».

امام ذهبی رحمته الله در «سیر أعلام النبلاء» (۲/۲۱۱) می‌گوید: «الله متعال وی را با نص کتابش به ازدواج پیامبرش در آورد، بی هیچ ولی و شاهدی، و او بدین خاطر در برابر امهات المؤمنین افتخار می‌کرد و می‌کرد: شما را خانواده‌هایتان به ازدواج در آوردند و من را الله از بالای عرش خویش به ازدواج در آورد» این حدیث در صحیح بخاری (۷۴۰۲) آمده است.

همچنین می‌گوید: «از نظر دینداری و پرهیزکاری و سخاوت و نیکوکاری سرور زنان بود، خداوند از او خوشنود باشد».

همچنین (۲۱۷/۲) می‌گوید: «زنی شایسته و روزه دار و تهجد خوان و بسیار نیکوکار بود و به او أم المساکین (مادر بیچارگان) گفته می‌شد».

عمه رسول الله ﷺ صفیه دختر عبدالمطلب رحمته الله:

امام ذهبی رحمته الله در «سیر أعلام النبلاء» (۲/۲۶۹) می‌گوید: «صفیه، عمه رسول الله ﷺ دختر عبدالمطلب، هاشمی و برادر تنی حمزه و مادر حواری پیامبر رحمته الله یعنی زبیر رحمته الله است».

وی همچنین (۱/۲۷۰) می‌گوید: «قول صحیح این است که از میان عمه‌ای پیامبر رحمته الله تنها او مسلمان شد و هنگام شهادت برادرش حمزه مصیبت بزرگی بر وی وارد شد اما شکیبایی نموده و پاداش آن را از الله درخواست نمود و او از نخستین مهاجرین بود».

دیگر زنان صحابه که از اهل بیت نیز بودند:

- دختران پیامبر رحمته الله زینب و رقیه و ام کلثوم.
- ام کلثوم و زینب دختران علی بن ابی طالب و فاطمه
- امامه بنت ابی العاص بن ربیع که مادرش زینب دختر رسول الله رحمته الله است و او همان کسی بود که رسول الله رحمته الله وی را در نماز بغل کرده بود.
- أم هانی بنت ابوطالب بن عبدالمطلب
- ضباعة و أم حکم دختران زبیر بن عبدالمطلب. نام آنها در حدیثی آمده که روایت کرده‌اند و ابوداود آن را به شماره (۲۹۸۷) تخریج کرده است. ضباعة صاحب حدیث شرط گذاشتن در حج است، حدیثی که پیامبر رحمته الله به وی

فرمود: «قولي فإن حبسني حابس فمحلي حيث حبستني» بگو اگر مانعی مرا از انجام حج نگه‌داشت پس بیرون آمدن من از احرام همانجایی است که مرا منع کرده است.

● أُمَامَةُ بِنْتُ حَمْزَةَ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ

فصل هشتم:

ستایش برخی از علما نسبت به گروهی از تابعین و دیگران که اهل بیت بوده‌اند

محمد بن علی بن ابی طالب (مشهور به ابن حنفیه) رحمته الله:

ابن حبان در ثقات تابعین (۳۴۷/۵) می‌گوید: «از با فضیلت‌ترین اهل بیتش بود».

در شرح حال او در تهذیب الکمال مزی آمده: «احمد بن عبدالله عجلی گفته است: تابعی مورد اطمینان، مردی شایسته .. و ابراهیم بن عبدالله بن جنید گفته است: کسی را نمی‌شناسم که روایت‌هایی که از طریق علی از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده باشد، بیشتر و صحیح‌تر از روایت‌هایی باشد که محمد بن حنفیه روایت کرده است».

امام ذهبی رحمته الله در «سیر أعلام النبلاء» (۱۱۵/۴) می‌گوید: از اسرائیل از عبدالله الأعلی (ابن عامر) روایت شده که گفت: «کنیه محمد بن علی، ابا القاسم، و انسانی پرهیزکار و بسیار دانشمند بود».

همچنین (۱۱۰/۴) درباره او گفته است: «سرور و پیشوا، ابو القاسم و ابو عبدالله».

علی بن حسین بن علی بن ابی طالب رحمته الله:

ابن سعد در طبقات (۲۲۲/۵) می‌گوید: «علی بن حسین شخصی ثقه، امانت‌دار، راوی احادیث فراوان، بلند مرتبه و گرانقدر و پرهیزکار بود».

ابن تیمیه در منهاج السنة (۴/۴۸) می‌گوید: «و اما علی بن حسین از بزرگان تابعین بوده و از نظر دانش و دینداری بر آنها سر بود».

در شرح حال وی در تهذیب الکمال تألیف مزنی آمده است: «سفیان بن عیینه از زهری روایت کرده است که گفت: قریشی‌ای برتر از علی بن حسین ندیده‌ام».

سخنی با همین مفهوم، از ابی حازم و زید بن اسلم و مالک و یحیی و سعید انصاری -رحمهم الله- نقل شده است.

عجلی گفته است: علی بن حسین، مدنی، تابعی ثقة است.

زهری گفته است: علی بن حسین از برترین اهل بیتش و نیکوترین آنها در عبادت بود و نزد مروان بن حکم و عبدالملک بن مروان از همه آنها محبوب‌تر بود».

امام ذهبی رحمته الله در «سیر أعلام النبلاء» (۴/۳۸۶) می‌گوید: «سرور و پیشوا، زین العابدین (زینت عبادتکاران)، هاشمی، علوی، مدنی».

حافظ ابن حجر در «تقریب» می‌گوید: «مورد اعتماد، دارای حافظه قوی، عبادتکار، فقیه، فاضل مشهور».

محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب رحمته الله:

از جمله بزرگداشتی که جابر بن عبدالله انصاری رحمته الله برای وی قائل بود آنچیزی است که در صحیح مسلم (۱۲۱۸) روایت شده است. حدیثی طولانی است که جعفر بن محمد (پسر علی بن حسین) از پدرش روایت می‌کند که گفت: «نزد جابر بن عبدالله رفتم، درباره کسانی که نزدش آمده بودند می‌پرسید تا اینکه نوبت به من رسید، گفتم: من محمد بن علی بن حسین هستم، پس دستش را به طرف سرم آورده و دکه بالا و پایین پیراهنم را باز کرده و کف دستش را میان سینه‌ام گذاشت و من آن روز نوجوان بودم. گفت: خوش آمدی ای برادرزاده‌ام! هر چه می‌خواهی طلب کن .. گفتم: مرا از حج رسول الله صلی الله علیه و آله با خبر کن» پس حدیثی طولانی درباره روش چگونگی حج پیامبر صلی الله علیه و آله برایش گفت.

ابن تیمیه در منهاج السنة (۵۰/۴) می‌گوید: «و همچنین ابو جعفر محمد بن علی از دانشمندان و دینداران برگزیده بود و گفته شده که وی را باقر نام نهاده‌اند زیرا او علم را می‌شکافت و به خاطر این نبود که سجده پیشانی‌اش را شکافته بود».

مزی در شرح حال وی در تهذیب الکمال می‌گوید: «عجلی گفته است: مدنی تابعی، مورد اعتماد و ابن البرقی گفته است: فقیهی بافضیلت بود».

امام ذهبی رحمته الله در «سیر أعلام النبلاء» (۴۰۱/۴-۴۰۲) می‌گوید: «او سرور و پیشوا، ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن علی علوی فاطمی مدنی است، پسر زین العابدین ... یکی از افرادی بود که علم و عمل و بزرگی و شرافت و اعتماد و وقار را یکجا گردآورده بود، شایسته خلافت بود و او یکی از امامان دوازده گانه نزد شیعیان امامی است که وی را گرامی می‌دارند و می‌گویند که معصوم است و تمام دین را می‌داند، ولی قول صحیح این است که جز فرشتگان و پیامبران کسی معصوم نیست و هر شخصی کار درست کرده یا اشتباه می‌کند و به سخنش عمل شده یا رها کرده می‌شود جز پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که معصوم بوده و بوسیله وحی تأیید می‌شده؛ و او به ابو جعفر باقر مشهور است از «بَقَرُ الْعِلْم» یعنی علم را شکافت گرفته شده است زیرا او اصل و امور پنهانی‌اش را می‌شناخت، ابو جعفر پیشوایی مجتهد بود که بسیار کتاب الله را تلاوت می‌نمود، بزرگوار ...»

امام ذهبی همچنین (ص ۴۰۳) می‌گوید: «نسائی و دیگران وی را از فقه‌های تابعین در مدینه برشمرده‌اند و حافظان حدیث اتفاق نظر دارند که ابی جعفر قابل استناد است».

جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب رحمته الله:

امام ابن تیمیه در منهاج السنة (۵۲/۴-۵۳) می‌گوید: «و جعفر صادق رحمته الله از دانشمندان و دینداران برگزیده بود ... و عمرو بن ابی المقدام گفته است: هنگامی که به جعفر بن محمد می‌نگریستم می‌فهمیدم که از نسل پیامبران است».

او را در نوشتاری که در فضیلت اهل بیت و حقوق آنها نوشته بود وصف نموده و در صفحه ۳۵ می‌گوید: «شیخ علمای امت است».

امام ذهبی رحمته در «سیر أعلام النبلاء» (۲۵۵/۶) می‌گوید: «پیشوای راستگو، بزرگ بنی هاشم، ابو عبدالله قریشی هاشمی علوی نبوی مدنی، یکی از برجستگان».

درباره وی و پدرش گفته است: «از علمای بزرگ مدینه بودند».

در کتاب «تذکره الحفاظ» (۱۵۰/۱) گفته است: «شافعی و یحیی بن معین او را مورد اعتماد دانسته‌اند و از ابو حنیفه روایت شده که گفت: «فقیه‌تر از جعفر بن محمد ندیده‌ام، و ابو حاتم گفته است: مورد اعتماد است و کسی مانند او نیاز به پرسش ندارد».

علی بن عبدالله بن عباس رحمته:

ابن سعد در «الطبقات» می‌گوید: (۳۱۳/۵): «علی بن عبدالله بن عباس کوچک‌ترین پسر پدرش از لحاظ سنی و زیباترین و خوش‌سیماترین و نمازخوان‌ترین قریشی در روی زمین بود، به خاطر عبادت و فضیلتش به او سجاد گفته می‌شد».

همچنین گفته است (ص ۳۱۴): «مورد اعتماد است ولی حدیث اندکی روایت کرده است».

مزی در تهذیب الکمال گفته است: «عجلی و ابوزرعه گفته‌اند: مورد اعتماد است. و عمرو بن علی گفته است: از بهترین مردم بود و ابن حبان او را در ثقات ذکر نموده است».

امام ذهبی رحمته در «سیر أعلام النبلاء» (۲۵۲/۵) می‌گوید: «پیشوا و سرور، پدر خلیفه‌ها، ابو محمد هاشمی سجاد .. وی رحمته شخصی دانشمند و عامل و درشت هیکل و زیبا و بلند قامت و با هیبت بود ..»

فصل نهم:

مقایسه عقیده اهل سنت با دیگران در باره اهل بیت

پیش از این بیان شد که عقیده اهل سنت و جماعت در مورد اهل بیت پیامبر ﷺ در میانه و به دور از افراط و تفریط، زیاده روی و بی‌مهری قرار دارد و آنها همه اهل بیت را دوست داشته و به آنها محبت می‌ورزند و به هیچ‌یک از آنها بی‌مهری نکرده و در مورد هیچ‌کدام غلو نمی‌کنند همانگونه که آنها همه صحابه را دوست داشته و محبتشان را در دل دارند بنابراین محبت صحابه و اهل بیت را یکجا گرد آورده‌اند و این برخلاف دیگرانی است که اهل هوی و هوس می‌باشند، کسانی که در برخی از اهل بیت زیاده روی کرده و به بسیاری از آنها و صحابه ﷺ بی‌مهری می‌کنند.

نمونه‌ای از غلو و زیاده روی آنها در مورد امامان دوازده گانه از اهل بیت یعنی علی و حسن و حسین ﷺ و نه نفر از فرزندان حسین، مطالبی است که در کتاب اصول کافی، نوشته کلینی آمده است که برخی از ابواب آن چنین است:

- باب: اینکه امامان -علیهم السلام- جانشینان الله عزوجل در زمین و دروازه‌های او هستند که از طریق آنها به باید به سویش رفت (۱/۱۹۳).

- باب: اینکه امامان -علیهم السلام- نشانه‌هایی هستند که الله عزوجل در کتابش آنها را ذکر کرده است (۱/۲۰۶)».

در این باب سه حدیث از احادیث آنها آمده که شامل تفسیر این سخن خداوند متعال است: ﴿وَعَلَّمَتِ وَيَالْتَجِمُ هُمْ يَهْتَدُونَ﴾ [النحل: ۱۶] «و [برای راهیابی مردم] نشانه‌ها [بی مقرر داشت]؛ و [از جمله] به وسیله ستاره راه [خود را] باز می‌یابند» تفسیر کرده‌اند که ستاره: رسول الله ﷺ است و نشانه‌ها امامان هستند.

- باب: امامان - علیهم السلام - نور الله عزوجل - هستند (۱/۱۹۴).

شامل احادیثی است از جمله حدیثی که به ابی عبدالله (یعنی جعفر صادق) منتهی می شود و در تفسیر این سخن الله عزوجل است: ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ [النور: ۳۵] «خدا روشنی [بخش] آسمانها و زمین است» است. آنگونه که ادعا می کنند وی می گوید: ﴿مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ﴾ «مثل نورش چون چراغدانی است» فاطمه - علیها السلام - است، ﴿فِيهَا مِصْبَاحٌ﴾ «حاوی چراغ» حسن است ﴿الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ﴾ «در حبابی بلورین» حسین است ﴿الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ﴾ «همچون ستاره ای درخشان» ﴿يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ﴾ «که از [عصاره] درخت مبارک فروغ می گیرد» ابراهیم علیه السلام است ﴿زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ﴾ «زیتون که نه شرقی است و نه غربی» نه یهودی و نه مسیحی ﴿يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ﴾ «و عصاره اش [از شدت صفا] نزدیک است روشنی دهد» نزدیک است که علم بوسیله آن منفجر شود ﴿وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُّورٌ عَلَى نُورٍ﴾ «گرچه آتشی به آن نرسیده باشد؛ نوری است افزون بر نور» امامی پس از امام دیگر ﴿يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ﴾ «خدا هر که را خواهد، به نور خود هدایت خواهد کرد» خداوند هر چه را بخواهد به سوی امامان هدایت می کند».

- باب: نشانه هایی که الله - عزوجل - در کتابش ذکر نموده همان امامان هستند (۱/۲۰۷).

در این باب سخن الله عزوجل: ﴿وَمَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَالنُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ [یونس: ۱۰۱] «و [لی] این نشانه ها و [تذکر] هشداردهندگان، به حال گروهی که ایمان نمی آورند، سودمند نخواهد بود» چنین تفسیر شده که منظور از آیات: امامان هستند!!

همچنین در همین باب این سخن خداوند متعال: ﴿كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُلِّهَا﴾ [القمر: ۴۲] «[ولی] آنان تمامی آیات ما را دروغ شمردند» اینگونه تفسیر شده که منظور از آیات: تمامی اوصیا هستند!!!

یعنی علت عذابی که آل فرعون را در بر گرفت این بود که آنها اوصیاء یعنی امامان را تکذیب کردند!!

- باب: همانا اهل ذکر، همان کسانی که الله مردم را فرمان داده از آنها بپرسند، امامان هستند (۲۱۰/۱).

- باب: اینکه قرآن به سوی امام هدایت می کند (۲۱۶/۱)

در این باب، سخن الله عزوجل: ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾ [الإسراء: ۹] «این قرآن به بهترین راه هدایت می کند» اینگونه تفسیر شده که قرآن به سوی امام هدایت می کند!!

در این باب همچنین سخن الله عزوجل - ﴿وَالَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمُنُكُمْ﴾ [النساء: ۳۳] «و کسانی که با آنها پیمان بسته اید» به امامان تفسیر شده است یعنی الله عزوجل - بوسیله آنها پیمان هایتان را منعقد می کند!!

- باب: نعمتی که الله - عزوجل - در کتابش ذکر نموده، امامان - علیهم السلام - هستند (۲۱۷/۱)

در تفسیر این سخن الله - عزوجل - ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا﴾ [ابراهم: ۲۸] «آیا به [داستان] کسانی که [شکر] نعمت خدا را به ناسپاسی بدل کردند و قوم خود را به گرداب هلاکت کشاندند، توجه نکرده ای؟» ادعا کرده که علی علیه السلام گفته است: «ما نعمتی هستیم که الله برای بندگانش فرستاده و آنکه در قیامت پیروز شود بوسیله ما پیروز شده است»!!

- در این باب تفسیر سخن الله - عزوجل - در سورة الرحمن ﴿فَبَآئِيَ ءَالًا رَبِّكَمَا تُكَذِّبَانِ﴾ چنین آمده است: «آیا پیامبر یا وصی را دروغ می‌پندارید؟!».
- باب: عرضه شدن اعمال بر پیامبر ﷺ و امامان - علیهم السلام - (۲۱۹/۱).
- باب: تمامی کتاب‌هایی که از سوی الله - عزوجل - نازل شده نزد امامان است و آنها با وجود تفاوت زبان‌هایشان آنها را می‌فهمند (۲۲۷/۱).
- باب: جز امامان کسی همه قرآن را گرد نیاورده است و آنها تمامی دانش‌های آن را می‌دانند (۲۲۸/۱).
- باب: امامان - علیهم السلام - تمامی علم‌هایی که به فرشتگان و پیامبران و رسولان - علیهم السلام - داده شده را می‌دانند (۲۵۵/۱).
- باب: امامان - علیهم السلام - می‌دانند چه هنگام می‌میرند و آنها جز با اختیار خودشان نمی‌میرند (۲۵۸/۱).
- باب: امامان - علیهم السلام - علم آنچه بوده و آنچه می‌شود را می‌دانند و هیچ چیزی بر آنها پنهان نمی‌ماند درود الله بر آنها باد (۲۶۰/۱).
- باب: الله عزوجل هیچ علمی را به پیامبرش نیاموخت مگر اینکه به وی فرمان داد تا آن را به امیر المؤمنین (علیه السلام) آموزش دهد و او شریک پیامبر در علم است (۲۶۳/۱).
- باب: اینکه مردم هیچ چیزی از حق را در دست ندارند مگر اینکه از نزد امامان - علیهم السلام - آمده و اینکه هر چیزی که از سوی آنها نیامده پس باطل است (۳۹۹/۱).
- این ابواب شامل برخی از احادیث آنهاست که از کتاب چاپ انتشارات مکتبه الصدوق در طهران سال (۱۳۸۱ هـ) نقل شده است.

این کتاب یکی از با ارزش ترین کتاب های آنان است اگر با ارزش تر نشان نباشد. و در مقدمه، از کتاب و مؤلف آن بسیار ستایش شده است. مؤلف کتاب در سال ۳۲۹ هجری وفات یافته.

آنچه برای شما نقل کردم نمونه هایی از غلو گذشتگان در مورد امامان است اما غلو یکی از متأخرین آنها از گفته یکی از بزرگان معاصرشان یعنی خمینی در کتابش «الحکومة الإسلامية» (ص ۵۲) انتشارات المكتبة الإسلامية الکبری در تهران است که می گوید: «اثبات ولایت و حاکمیت برای امام به این معنی نیست که وی را از جایگاهی که نزد الله دارد برکنار کنیم و به معنای این نیست که او را مانند حاکمان دیگر بگردانیم زیرا امام دارای مقامی ستایش شده و درجه ای والا و خلافت تکوینی است که ناشی از ولایت و سیطره او بر تمامی ذرات این جهان است و از امور بدیهی در مذهب ما این است که امامان ما مقامی دارند که هیچ فرشته مقرب و پیامبری به آن دست نمی یابد و بر اساس روایات و احادیثی که نزد ما است رسول اعظم ﷺ و امامان -علیهم السلام- پیش از بوجود آمدن این جهان نور بوده اند و الله آنها در اطراف عرش خویش قرار داده بود و برای آنها جایگاه و قربی قرار داده که جز الله کسی نمی داند و چنانکه در روایات معراج آمده جبرئیل گفت: اگر سرانگشتی نزدیک تر شوم می سوزم در حالی که از آنها -علیهم السلام- روایت شده: همانا با الله حالاتی داریم که فرشته ای مقرب یا نبی مرسل گنجایش آن را ندارند!!!

هنگامی که انسان چنین سخنی را می بیند یا می شنود چاره ای ندارد جز اینکه بگوید: ﴿رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ﴾ [آل عمران: ۸] «و می گویند صاحب اختیار، پس از آنکه هدایتمان کردی، دل های ما را دستخوش انحراف مگردان و از جانب خود رحمتی بر ما ارزانی دار که بخشاینده تویی، تو».

آنکس که اندک بینشی داشته باشد اطمینان می‌یابد که آنچه آنها از امامان نقل کرده‌اند دروغ و تهمتی بر آنها است و آن بزرگان از افراط و غلو تندروان بیزارند.

فصل دهم:

حرام است که شخص به دروغ خود را به اهل بیت منسوب کند

پر افتخارترین نسب‌ها، نسب پیامبرمان محمد ﷺ است و پر افتخارترین انتساب، منسوب شدن به وی و اهل بیتش است اگر نسبت صحیح باشد. در میان عرب‌ها و عجم‌ها انتساب به این نسب بسیار است. اگر کسی از اهل این خانه باشد و مؤمن نیز باشد الله برای او افتخارِ ایمان و افتخارِ نسب را یکجا گرد آورده است و کسی که ادعا کند که از این نسب شریف است در حالی که از اهل آن نیست دچار کاری حرام شده است و او چیزی را گرفته که به وی داده نشده است و پیامبر ﷺ فرموده: «الْمُتَشَبِّعُ بِمَا لَمْ يُعْطَ كَلَّاسٍ ثَوِيٍّ زُورٍ» یعنی: هر کس به چیزی افتخار کند که به او داده نشده مانند کسی است که پیراهن دروغین به تن کرده است» امام مسلم این روایت را در صحیح (۲۱۲۹) از عائشه رضی الله عنها روایت کرده است.

و در احادیث صحیح، نسبت دادن شخص به نسب دیگری حرام اعلام شده است. از جمله حدیث ابوذر رضی الله عنه که می‌گوید: از پیامبر ﷺ شنیده که می‌فرمود: «لَيْسَ مِنْ رَجُلٍ ادَّعَى لِغَيْرِ أَبِيهِ وَهُوَ يَعْلَمُهُ إِلَّا كَفَرَ وَمَنْ ادَّعَى قَوْمًا لَيْسَ لَهُ فِيهِمْ فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ» یعنی: «هر شخصی که خودش را به غیر پدرش نسبت دهد در حالی که می‌داند (دروغ می‌گوید)، کفر ورزیده است و آنکه خودش را از قومی بداند که از آنها نیست باید جایگاهش را از آتش آماده کند» به روایت امام بخاری (۳۵۰۸) و امام مسلم (۱۱۲) و لفظ از بخاری است.

در صحیح بخاری (۳۵۰۹) از واثله بن الأسقع رضی الله عنه روایت شده که گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله به من فرمود: «إِنَّ مِنْ أَعْظَمِ الْفِرَى أَنْ يَدَّعِيَ الرَّجُلُ إِلَى غَيْرِ أَبِيهِ أَوْ يُرِي عَيْنُهُ مَا لَمْ تَرَ أَوْ يَقُولْ: عَلَى رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - مَا لَمْ يَقُلْ» یعنی: همانا یکی از بزرگترین دروغ‌ها این است که شخص خودش را به غیر از پدرش نسبت دهد یا اینکه خوابی را تعریف کند که ندیده است یا اینکه چیزی را از قول رسول الله صلی الله علیه و آله بگوید که نگفته است.

در مجموع فتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیة رحمته الله (۹۳/۳۱) آمده که گرفتن از وقفی که برای اهل بیت یا اشراف شده است جز برای کسی که نسبش به اهل بیت ثابت شده، روا نیست.

درباره وقفی که بر اشراف شده است سؤال شده است و می‌گویند آنها خویشاوندان هستند آیا خویشاوند هستند، آیا خویشاوندان اهل بیت اشراف هستند یاخیر و آیا آنها می‌توانند از وقف استفاده کنند یا نه؟

وی پاسخ می‌دهد: «الحمد لله، اگر وقف برای اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله یا برخی از اهل بیت مانند علوی‌ها و فاطمی‌ها یا طالبی‌ها باشد که فرزندان جعفر و عقیل را نیز شامل می‌شود، یا اینکه وقف بر عباسی‌ها و مانند آن باشد تنها برای کسی روا است که نسب او درست و ثابت باشد اما کسانی که ادعا کرده‌اند که از آنها هستند یا اینکه فهمیده شده از آنها نیستند مستحق این وقف نیستند و اگر چه ادعا کنند که از آنها می‌باشند مانند بنی عبدالله بن میمون قدامح. نسب شناسان و دیگران می‌دانند که آنها نسب درستی ندارند و گروهی از اهل علم و اهل فقه و حدیث و کلام و انساب نیز این را گواهی داده‌اند و این در دادگاه‌های شرعی ثابت شده است و این در کتاب‌های بزرگی از کتب مسلمانان ذکر شده است بلکه از اموری است که نزد اهل علم متواتر است.

همچنین در مورد کسی که بر اشراف وقف کرده باشد، این لفظ در عرف تنها بر کسی اطلاق می شود که نسب صحیحی از اهل بیت پیامبر ﷺ داشته باشد.

اما اگر وقف کننده ای بر فرزندان فلان یا خویشاوندان فلان و مانند آن وقف کرده باشد و در وقف چیزی که اقتضا کند برای اهل بیت نبوی است، نباشد، موقوف از دارایی های شخص وقف کننده باشد، درست است که بر خاندان معینی وقف کند و بنی هاشم در چنین وقفی داخل نمی شوند.

و در اینجا این کتابچه مختصر درباره فضیلت اهل بیت و جایگاه بلند آنها نزد اهل سنت و جماعت به پایان رسید.

از الله توفیق به آنچه مورد خوشنودی اوست و فهم دین و پایداری بر حق را خواهانم، براستی که او شنونده و اجابت کننده است. و درود و سلام و برکت الله بر پیامبرمان محمد و بر اهل بیت و همه یارانش باد.

پایان